

پاییز ۳۷۵۱ زرتشتی ۱۳۹۲ خورشیدی
نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا
سال سی و یکم شماره ۱۶۷



سازمان خجسته بار
چشم مهر



www.czcjournal.org

. زندگی نامه شادروان خدامراد کامران
. اوستا و شاهنامه برای بازسازی تاریخ ایران باستان

...سخن نجیبت...

خانه دوست کجاست ، من دلم می خواهد خانه ای داشته باشم پر دوست ، کنج هر دیوارش دوستهایم بنشینند آرام ، گل بگو گل بشنو ، هرکسی می خواهد وارد خانه پر عشق و صفایم گردد ، یک سبد بوی گل سرخ به من هدیه کند ، شرط وارد گشتن ، شست و شوی دلهاست ، شرط آن داشتن یک دل بی رنگ و ریاست ، بر درش برگ گلی می کویم ، روی آن با قلم سبز بهار می نویسم ، ای یار خانه ما این جاست - فریدون مشیری

سالهای بسیاری است که همکیشان در این خانه پر مهر و پاک گام می گذارند اینجا که کانون عشق و دوستی است و جایگاهی است سرشار از مهربانی ، یگانگی و یکرنگی و نو آوری که خود خانه دوم ماست . نخستین باری که به در مهر ارباب رستم گویو گام نهادم دوستی ها ، لبخند ها و سداهای خوش آمد گویی مرا به سوی خود کشاند . دانستم که بیگانه نیستم و جایی آشنا و گرم آمده ام همان خانه ای که در روزهای جشن و شادی پر از دوستان و هم کیشان است و جای سوزن انداختن هم نیست و در گهنبار ها پر از شور و تکاپو و زندگی است که در گمانت می -پنداری که در ایران هستی و گذشته ها و شکوه گهنبار ها تابان است و کنون در این بیگانگی و دور افتادگی خود را در خانه دوست می بینی که سفره گهنبارش پر مایه تر و پر بارتر می درخشد و اینجاست که نوروزت را به یاد می آوری و شکوه و بزرگیش را می سهی (حس می کنی) . در مهرگان و تیرگان و سده و ... پایه مهر و دوستی گسترده می شود و ترادادها (سنت ها) رنگ و روی خود را از نو به ما نشان می دهد که تا تاریخ زنده و پا برجاست ما هستیم شکوفا و سر بلند و همین جاست که دوستان آسوده از هیا هوی زندگی ساعتی را به خوبی و خوشی در کنار هم می گذرانند و در همین در مهر و نیایشگاه است که نیازهای مینوی و روانی انسان نوین را بهبودی می بخشد و درمان می کند و در همین جا یاد و ویر در گذشتگان را جاوید می سازیم و در این آشیانه زیباست که پیوندهای زناشویی بسته می شود و آیین شادی و سرور بر پا می شود . پس برماست که این خانه دوست را در یابیم تا همیشه پا برجا بماند.

فریده غیبی

برگیری از نوشته های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی
تار نما آزاد می باشد.

چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته های رسیده آزاد است و
نوشته های رسیده بازگردانده نمی شود .

دیدگاههای بازتاب شده در نوشته ها همیشه گویای دیدگاههای
انجمن دبیران چهره نما نمی باشد .

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه ای است دینی ،
اجتماعی ، تاریخی ، ادبی و فرهنگی و به هیچ دسته و گروه
سیاسی بستگی ندارد.

California Zoroastrian Center

8952 Hazard Ave.

Westminster, Ca, 92683

Tel: (714)893-4737

Fax:(866)741-2365

Chehrena'ma's Email :

cninfo@czcjournal.org

CZC Publication's Website:

www.czcjournal.org

تایپ ، طراحی و گرافیک : فرزانه ضیاتیبری

رایانه : رامین شهریاری

Printed and partially donated by:

Seda's

PRINTING & DIRECT MAILING

SINCE 1984

323.469.1034

sedas@pacbell.net | www.sedasprinting.com

5335 Santa Monica Blvd. | Los Angeles, CA 90029



اوستا و شاهنامه برای بازسازی تاریخ ایران باستان

بخش نخست

علی اکبر جعفری

اوستا

پس از تاخت و تاراج اسکندر مقدونی و برباد رفتن گنجینه ی کما بیش دو هزار ساله ی اوستا ، گردآوری ی بخش ها و تکیه های پراکنده ی آن ، از زمان بلاش یکم اشکانی (۵۱ تا ۷۸ سال ترسایی) ، آغاز شد و تا زمان خسرو انوشیروان ساسانی (۵۳۱ تا ۵۷۹ ترسایی) ، کمابیش برای پانصد سال ، دنبال شد . موبدان ساسانی از این گردآورده و گزارش های آن به زبان روز ، بخش هایی را که باورشان جور می آمد ، برگزیدند و تکیه های ناپسندیده

و ۳۳ پاره ((ستوت یسن)) که دارای سرودهای زرتشت و سرودها و گفته های یاران بود ، در این گذاشته شده .

بخش دوم ((ویسپرد)) یا ((همه نمازها)) در باره ی گاهنبار یا شش جشن سالیانه برای گاتها خوانی و جشن و شادی به هنگام آغاز و انجام کارهای کشاورزی می باشد . بخش سوم از یشت ها است و آن دارای شاهکار های خدایان پیش از زرتشت و ستایش بنیادهای نغز زرتشتی است که همه را به نام امشاسپندان و ایزدان یاد می کنند . بخش چهارم وندیداد است که بیشتر از پاکی و ناپاکی دستورهای کهن سخن دارد و اندکی هم از تاریخ و جغرافیا و پزشکی و جز آن گفتگو می کند . پنجم هیربدستان و نیرنگستان از آموزش و پرورش موبد و برگزاری ی آیین های کیشی می گوید . ششم ((خرده اوستا)) است که از نمازها و نیایش های جور شده که از یسنا و یشت ها برگزیده شده اند و یا از تیکه های از دست رفته باز مانده اند . جز این شش بخش ، تیکه های پراکنده نیز در دست است . نوشته های پهلوی بیشتر در گزارش همین سخن ها گفتگو دارند .

شاید کسی بپرسد که بر سر دیگر بخش های اوستا و پهلوی چه آمد ؟ در پاسخ می گوئیم که بیشتر آنها به زبان تازی و سپس به پیکر کتابهای تاریخ ، جغرافیا ، پزشکی ، گاهشماری ، کشورداری و دانش ها و هنرهای روز در آمده است و سرچشمه ی فروغ آنچه که امروز ((اسلامی)) خوانده می باشند . پس اگر بگوییم که جز گزارش های کیشی زرتشتی ، از گنجینه ی ادب ایرانی چیزی از دست نرفته و هرچه داشتیم

را کنار زدند و برگزیده ی خود را در ۲۱ نسک یا جلد شیرازه دادند و رنگ دینی داده آن را چون نوشته کیشی ی خود پذیرفتند .

آنان این شیرازه ی ۲۱ نسک را بر سه بخش کردند که هر کدام بخش دارای هفت نسک بود و بخش یکم را ((گاهانی)) یا گاتهایی نامیدند . نخستین نسک آن به نام ((ستوت یسن)) به معنی ((گرمی داشت ستوده)) دارای ۳۳ تیکه از سرودهای پاک زرتشت و سرودها و گفته های یاران آن پاکمرد بود و شش نسک دیگر گزارش های نسک یکم را در بر داشتند . بخش دوم را ((دادی)) خواندند زیرا هفت نسک آن در پیرامون داد و قانون و کشور گشایی و کشورداری و دانش ها و هنرها و پیشه های روز بود . گفته های نیم کیشی و نیم کشوری که نه با بخش گاهانی جور می افتادند و نه در بخش دادی می گنجیدند و بیشتر به نمازها و نیایش های ((نا گاتهایی)) وابسته بودند ، در بخش سوم که « هد مانتری ((به معنی)) وابسته به سخنان اندیشه انگیز گذارده شدند .

چنان پیداست که از تاریخ مردم آریایی یا ایرانیان آنچه که بسته به زرتشت و یاران بود در گزارشهای بخش گاهانی و آنچه بسته به ایران زمین بود در بخش ((دادی)) آمده بود و هر کدام برای خود جایی بجا داشت . ناگهان تاخت تازیان و گسترش دین اسلام شیرازه ی ۲۱ نسک را از هم پاشید و امروز آنچه به زبان اوستا در دست است ، شش بخش و اندکی است که از نو جفت و جور شده بخش یکم ((یسن)) یا ((یسنا)) است که دارای ۷۲ هات یا پاره است



به پیکر تازه در آمده، درست گفته ایم. فرهنگ ایران همچنان زنده و تابنده است.

شاهنامه

شاهنامه ی فردوسی ی توسی یکی از آن بس گرانبها یادگارهای فرهنگی است که سرچشمه ی آن همان نوشته های اوستا و پهلوی و جز آن است. سخن هرچه گویم همه گفته اند بر باغ دانش همه رفته اند

.....

یکی نامه بود از گه باستان فراوان بدو اندرو داستان پراکنده در دست هر موبدی ازو بهره یی نزد هر بخردی ز هر کشوری موبدی سالخورد بیاورد کین نامه را گرد کرد بگفتند پیشش یکایک مهان سخن های شاهان و گشت جهان چو بشنید از ایشان سپهبد سخن یکی نامور نامه افکند بن چنان یادگاری شد اندر جهان برو آفرین از کههان و مهان

می دانیم که فردوسی از چنین نامه ها، سخن خو را آراست. پس اگر چیزی از اوستا پیرامون فرهنگ و تاریخ ایران از میان رفته، شاهنامه آن را تا جایی پر می کند و اگر فردوسی دست رسی به سخن از اوستا نداشته، اوستا با همه ی دست و پا شکستگی ی کنونی خود آن را فراهم می سازد. در این نوشتار، کوششی شده که با یاری ی اوستا و شاهنامه، تاریخ

باستان ایران زمین تا اندازه یی رساتر و کامل تر گردد. اما پیش از آنکه به نوشتار خود پردازد، یادآور می شود که تا آنجایی که این نویسنده آگاهی دارد، هیچ مردی جز ایرانیان تاریخ انسان را از

زمان غار نشینی تا شهر نشینی به این خوبی بازگو نکرده اند و آن هم بی آنکه به آن رنگ دینی و روغن کیشی بدهند.

هماندهای اوستا و شاهنامه

شاهنامه نیز بی آنکه به زمان و درازای آن درباره ی آفرینش، از پدید آمدن آسمان و زمین و گیاهان و جانوران و مردم سخنی دارد که با داستان های دیگر نوشته ها همداستان نیست. می توان گفت که در این زمینه همانندی -های اوستا و شاهنامه از همانندی های اوستا و پهلوی بسی بیشتر است.

داستانهای اوستا و شاهنامه

((گیاه مرتن)) به پارسی کیومرث و کیومرث است و به معنی ((جان مردنی)) است. او در اوستا نخستین کسی است که ((به اندیشه و آموزش خدایی گوش داد و نژاد آریایی را در سرزمین هایشان آباد گردانید.)) در اوستا او رهبر است و بس اما در نوشته های پهلوی و جز آن، کیومرث نخستین آدمی است و چون آدم در داستان آفرینش تورات می باشد. شاهنامه با اوستا همآوای است و می گوید:

چنین گفت کابین تخت و کلاه کیومرث آورد و او بود شاه که خود چون شد او بر جهان کدخدای نخستین به کوه اندرون ساخت جای سرو تخت و بخشش برآمد ز کوه پلنگینه پوشید خود با گروه ازو اندر آمد همی پرورش که پوشیدنی نو بدو نو خورش

گاتها سرودهای زرتشت با نیایشی به اهورا مزدا ((هستی ابر دانش)) آغاز می گردد. شاهنامه با ((بنام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد)) آغاز می شود. گاتها بر پایه ی دانایی و توانایی استوار، مغز آدمی را بیدار می سازد و خرد را بر می انگیزد و دانش را می پرورد. آوای ((اندیشه نیک)) در سراسر اوستا شنیده می شود. شاهنامه پس از نیایش ((کنون ای خردمند ارج خرد بدین جایگه گفتن اندر خورد)) و ((خرد بهتر از هرچه ایزدت داد ستایش خرد را به از راه داد)) می گوید و ((گفتار اندر ستایش خرد)) را دارد. آن نیز فراز می گوید که ((توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر برنا بود.)) اندیشه نیک و دانش درست در سراسر شاهنامه ستوده شده است. اوستا خدای را آفریننده، پرورنده و پیش برنده ی آفرینش می داند و بی آنکه از



به رسم نماز آمدندیش پیش
از آن جایگه برگرفتند کیش

می بینیم که او نخستین شاهی است که
گروه خود را غار نشینی ،
پلنگینه پوشی ، خوراک های نو و کیش
و آیین آموخت.

((هوشینگه)) به پارسی هوشنگ است
. معنی ی این نام ((هوش نیک)) یا
((آبادی ی خوب)) است . او در اوستا
با برنام ((پیشداد)) یا کسی که در داد و
دستور و آیین پیشاپیش باشد ، یاد شده
است . همین برنام است که ما همه ی
شاهان پیشین را ((پیشدادیان)) می
-خوانیم . او با دیوان می جنگد و بر
مردم و جانوران و دیوان فرمان می راند .
در شاهنامه فردوسی نیز ، هوشنگ را به
معنی ((توگفتی همه هوش و فرهنگ
بود)) می خواند . او با دیوان می جنگد
و کین پدر را می گیرد . پس از کیومرث
بر تخت می نشیند .

اما سخن مهین و نوینی را که شاهنامه
دارد و در بازمانده ی اوستا نیست آن
پیدایش آتش آفریزی و جشن سده است
. در زمان او بود که انسان آموخت ((هر
آنکس که بر سنگ آهن زدی ازو
روشنایی پدید آمدی)) . آفرختن و
نگاه داشتن آتش هنری است که آدمی
را برای همیشه از دیگر جانوران جدا
ساخت و جهانی را بر او گشود که او
را به پیشرفت روز افزون امروز رسانده
است .

یکی جشن کرد آن شب و باده خورد
سده نام آن جشن فرخنده کرد
ز هوشنگ ماند این سده یادگار
بسی باد چون او دگر شهریار
هوشنگ آهن را از سنگ جدا کرد و

همان زمان از گوسفند پشم گرفته و
بافته شد و این هنری تازه بود.

ادامه دارد . . .

از آهنگری تبر و تیشه و دیگر افزارها
پدید آورد . او مردم را آبیاری آموخت و
کشاورزی را فروغ داد و بجای خوردن
میوه ، خوراکی هایی از رستنی ها را روا
ساخت . گذشته از پلنگینه پوشی ، مردم
آموختند تا خود را با برگ بیوشانند .

((تخمه اروپی)) به اوستا تخمورپ به
پهلوی ((تهمورس)) یا تهمورت به
پارسی به معنی ی ((پیکر نیرومند)) یا
((روباه نیرومند)) است . او مردی است
که جنگ با دیوان را دنبال کرد و گویا
کسی است که اسب را مهار گردانید .

در شاهنامه تهمورس با دیوان می جنگد
و سرانجام آنان را شکست می دهد و
یک سوم آنان کشته می شوند و دو
سوم دستگیر می گردند . اینان به جان
خواستند آن زمان زینهار

که مارا مکش تا یکی نو هنر
بیاموزنیمت که آید ببر

نباشتن به خسرو بیاموختند
دلش را به دانش برافروختند

در زمان پادشاهی تهمورس چهارپایان
مهار و رام شدند ، پرندگان پرورش
یافتند و تهمورس به مردم درباره ی
جانوران

بفرمود تا شان نوازند گرم

نخواندشان جز به آواز نرم

و با این گفته جانور پروری و جانور
نوازی را به فرهنگ ایرانی افزود . در



دو کشور دو فرهنگ

کیومرث سامیا کلانتری

اجتماعی و اخلاقی سرزمین خود می‌سنجیدند. حتا افزون بر یونانیان، افراد دربار مقدونیه نیز از شرکت زنان در مهمانی‌های رسمی بیزار بودند و این بیزاری را می‌توان در نوشته‌هایشان دید.

«کورتیوس» مقدونی در نگاهته‌هایش، این رفتارها یعنی باشندگی زنان در مجالس را، همه خارج از اخلاق دانسته‌است. گل‌نوشته‌های به‌دست‌آمده از تخت جمشید، نشان از آن دارد که زنان ایرانی در جشن‌ها و مهمانی‌ها و پیکارها، دوشادوش مردان شرکت می‌کردند و این شیرزنان نه تنها از مردان این سرزمین اهورایی چیزی کم نداشتند بلکه گهگاه برتر هم بوده‌اند و این برگرفته از فرهنگ بی‌همتای ایرانی است.

گزنفون، رخدادنگار یونانی، می‌گوید: «ایرانیان برآنند که هنگام غذاخوردن باید معقول و معتدل باشند و تحریک شدن با دیدن خوردنی و نوشیدنی را مخصوص گرازان و جانوران درنده‌خو می‌دانند.»

برای این که معنی این ستایش از اعتدال ایرانیان روشن شود باید بدانیم که یک مهمانی یونانی چگونه بوده‌است، آن هم مهمانی حکیمان یونانی، آن‌گونه که در کتاب «ضیافت» افلاطون آمده‌است:

«اریستوفانس» دچار سکسکه می‌شود و درخواست می‌کند که او را از نوشیدن پیاله‌ای دیگر معاف کنند، زیرا هنوز غرق در شراب دوشینه است، و «آلکیباس» مست با وضعی که شایسته‌ی به قلم آوردن نیست، در حالی که تاجی از پیچک و بنفشه و نوارهای رنگین بر سر دارد وارد مجلس شده به بانگ بلند فریاد می‌زند: آگاثون کجاست، مرا کنار آگاثون بنشانید.» «...آگاثون برخاسته بود که نزد سقراط برود که ناگهان گروهی وارد شدند و آنگاه هیاهویی بسیار سراسر تالار را فراگرفت. دیگر هیچ نظم و ترتیبی وجود نداشت و مهمانان ناچار شدند که به افراط شراب بنوشند. اریستودموس را خواب فرا گرفت... نزدیک سپیده با بانگ خروس برخاست. هنگامی که چشم گشود دریافت که دیگر مهمانان برخی هنوز خفته‌اند و برخی بیرون رفته‌اند. تنها آگاثون و اریستوفانس و سقراط هنوز بیدار بودند و از جام بزرگی که از چپ و راست می‌گرداندند، شراب می‌خوردند.»

و نمونه‌ی غم‌انگیز دیگری از این دست:

«پلوتارک» در تاریخ «تمستیکوس فصل بیست و ششم»

رویدادنگاران یونانی، ملکه‌ها و بانوان دربار ایران را سرپرست کارهای سیاسی دانسته‌اند و همه‌ی پادشاهان را گرفتار دسیسه‌های درباری به سرپرستی بانوان دربار قلمداد کرده‌اند. یونانیان چنین باور نادرستی درباره‌ی زنان ایرانی داشته‌اند. زیرا از فرهنگ ایران و جایگاه زن در ایران آگاهی نداشته‌اند. «اگر برداشت یونانیان را از جشن گرفتن با مفهوم آن در پارسه مقایسه کنیم، روشن می‌شود که شرکت زنان ایرانی در مراسم سلطنتی یکی از دلایل بیزاری یونانیان از زندگی دربار پارس بوده‌است. برای یونانیان جشن‌ها رخدادهای مهم اجتماعی بودند ولی این جشن‌ها تنها برای سرگرمی مردان برگزار می‌شدند و تنها زنان مجاز به شرکت در این مراسم روسپیان بودند، دیگر زنان و همسران را به این مجالس راه نمی‌دادند.» (زنان هخامنشی. ماریا بروسیوس)

اگر زنان دربار پارس در جشن‌ها شرکت می‌کردند این امر نشانه‌ی وجود تفاوتی مهم میان این دو فرهنگ بوده. طبیعی است که رویدادنگاران یونانی با چنین برداشتی از زنان، بانوان ایرانی را که در مهمانی‌ها شرکت می‌کردند و این بانوان، همسر شاه بودند یا همسر شخصیت‌های مملکتی، بنابراین یونانیان نمی‌توانستند آنها را روسپیان بنامند از این رو آنها را دسیسه‌چین‌های پنهان دربار نامیدند.

یونانیان، شرکت زنان پرسی در کارهای اجتماعی با مقررات



روایت می‌کند:

می‌شود چنین جشنی را نشان احترامی دانست که ایرانیان
ارزانی زنانشان می‌کردند، برعکس آن‌چه در یونان، مقدونیه
و دیگر کشورهای به اصطلاح تمدن‌ساز آن روزگار رایج بود.

برای شناخت فرهنگ ایران

چشم‌ها را باید شست جور دیگر باید دید

«هنگامی که تمستیوکلس بر عرشه‌ی کشتی فرماندهی
مشغول قربانی برای خدایان بود سه جوان اسیر ایرانی با
جامه‌های فاخر را نزد او آوردند که هر سه پسران «سانداس»،
خواهر خساریارشا بودند. «فرانتید» پیشگو دست تمستیوکلس
را گرفت و درخواست کرد تا هر سه اسیر را قربانی رب‌النوع
عشرت نمایند زیرا در آن صورت نه تنها یونان نجات خواهد
یافت بلکه بر دشمنان خود نیز پیروز خواهند شد. تمستیوکلس
از شنیدن این پیشنهاد شگفت و هولناک پیشگو، شگفت‌زده
شد ولی مردم خواستند که اراده‌ی خدایی اجرا شود بنابراین هر
سه پسران سانداس را به نزدیک قربانگاه بردند و تمستیوکلس
را مجبور کردند تا آنها را قربانی کند.

یاری نامه :

یونانیان و بربرها امیرمهدی بدیع
زنان هخامنشی ماریا بروسیوس برگردان هایدی مشایخ

تمستیوکلس در صبح روز نبرد سالامیس یعنی همان روزی که
می‌گویند باعث پیروزی تمدن غرب بر بربریت شرقی شده، سه
جوان پارسی را در راه خدایان خود قربانی کرد، این هم از غرب
که مهد تمدن‌شان یونان است. چگونه جهان می‌تواند وامدار
چنین تمدنی باشد؟



زنان در یونان برپایه‌ی نوشته‌ی یونانیان وسیله‌ای بودند برای
خوشگذرانی مردان. چگونه رویدانگاران یونانی با این فرهنگ
می‌توانستند به این باور برسند که جایگاه زن در ایران تا چه
اندازه والاست.

زن در ایران کدبانو نامیده می‌شد که به معنی روشنایی خانه
است از آن جایی که پرستش‌سوی (قبله) زرتشتیان نور است
به سادگی می‌توان به این باور رسید که زن در ایران احترام
ویژه‌ای داشته‌است.

ابوریحان بیرونی می‌نویسد: «اسفندارمز، فرشته‌ی موکل بر
زمین است و نیز بر زن‌های درستکار و عقیف و شوهردوست
و خیرخواه و در زمان گذشته این ماه به‌ویژه این روز، عید
زنان بوده است و در این عید مردان به زنان هدیه می‌دادند
و هنوز هم در اصفهان و دیگر شهرهای ناحیه‌ی مرکزی

برجای مانده.»

نوشته‌اند که در این روز زنان بر تخت می‌نشستند و فرمان
می‌راندند. همه‌ی کارها را باید مردان و پسران انجام می‌دادند
و چون جشن دیگری به نام مردان برگزار نمی‌شد براین پایه



ایران به جاودانگی تو می اندیشم

مشغول باشم شروع کردم به ساختن فروهر تا اگر کسان دیگری چون من دور از ایران بودن برایشان سخت است با آرمی که از گذشتگان بما رسیده یاد ایران را در دل زنده نگه دارند. بعد از فروهر شروع کردم بساختن آرم هایی که از تخت جمشید الهام گرفته بودم. کم کم دوستان ایرانی بسرغام آمدند و مرا تشویق به ساختن آنها کردند تا این که از واشنگتن به کالیفرنیا آمدم و مرکز زرتشتیان را در اورنج کانتی پیدا کردم و حاصل نزدیک به سی سال اندوخته ام را در اختیار آنها گذاشتم چون می دانم میراث دار فرهنگ و دین ایرانی زرتشتیان هستند و اکنون آنچه را که من با عشق به ایران ساخته ام در مرکز زرتشتیان موجود است. خوشحال می شوم اکنون که عمری از من گذشته اگر از میان زرتشتیان کسی هست که علاقه باین هنر دارد او را آموزش دهم. چون من به جاودانگی ایران می اندیشم و آنچه را که ساخته ام به موزه ها فرستادم تا دیگران نیز با گذشته ایران و تمدن درخشانش آشنا شوند.

زمانی که چایش نخورده از جایش بلند شد برود. گفتم همه این ها گفتی ولی نگفتی نامت چیست؟ گفت آدم ها را به نام نمی توان شناخت. من یک ایرانی ام که پدر و مادرم دور از وطن نامم را حسین گذاشتند و نام فامیلم هاتفی است. می خندم باو دست می دهم و بامید دیداری دیگری از او جدا می شوم

در راه با خود می گویم :
کار ما شاید این است
پی آواز حقیقت باشیم .

کیومرث سامیا کلانتری



کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ
کار ما شاید این است
که در افسون گل سرخ شناور باشیم
روی پای تر باران به بلندی محبت برویم



در بروی بشر و نور و گیاه و حشره باز کنیم
کار ما شاید این است
که میان گل نیلوفر و قرن
پی آواز حقیقت بدویم
(سهراب سپهری)

رو برویم نشسته و به فنجان چای که جلوش گذاشته اند نگاه می کند و می گوید. سرد است آنجا که وطن نیست. این را من که بیشتر عمرم از ایران دور بودم با تمام وجودم حس می کنم. آری سرد و بی روح است آنجا که ایران من نیست. من در ایران احساس شاد بودن می کنم. من در ایران احساس می کنم روی زمینی که بمن تعلق دارد قدم می زنم. من از نگاه ایرانی اگر از آن کینه هم بیارد نا راحت نمی شوم چون نگاهی است از سرزمین اشو زرتشت و کورش و داریوش بزرگ و ادامه می دهد، من در سرزمینی که از ایرانم جدا کرده بودند زاده شدم. در آذربایجان که آن زمان آذربایجان شوروی می نامیدند. درست بیاد دارم پدرم زمانی که آفتاب می خواست غروب کند خسته و کوفته از سرکار بر می گشت و پشت پنجره می ایستاد و بافق دور دست نگاه می کرد و از ایران می گفت. با تعریف هایی که پدرم از ایران می کرد من بدون این که خود بدانم و بخواهم عاشق ایران شدم.

سرانجام من و برادر بزرگترم و مادرم پدر را مجبور کردیم بایران برگردیم. ما حق نداشتیم هیچ چیز را با خودمان بیاوریم حتی سفره نان که توشه راه مان باشد. قبول کردیم و به ایران آمدیم. پدر می گفت برای پاسداری از ایران ما هم باید کاری بکنیم و برادر بزرگترم را بخدمت نظام فرستاد و در جنگ دوم جهانی کشته شد. پدرم بعد مرا به مدرسه نظام فرستاد و بعد از آن وارد دانشکده افسری شدم و سپس مشغول خدمت در ارتش از آموزه های پدرم خیلی زود مراحل ترقی را در ارتش طی کردم و به سرهنگی رسیدم در سال ۱۳۵۶ به عنوان مستشار نظامی ایران به آمریکا آمدم. با آمدن من به آمریکا در ایران صدای پای انقلاب بگوش رسید و انقلاب شد من و زن و بچه ام در آمریکا ماندگار شدیم. در آن زمان ایرانیان زیادی در آمریکا نبودند و تنهایی برایمان سخت بود تا این که یک خانواده که از قبل با آنها آشنا بودم به واشنگتن آمدند و ما برای دیدارشان بخانه آنها رفتیم بالای کتابخانه -اش فروهری توجه ام را جلب کرد خوب نگاهش کردم احساسی بمن گفت ایرانت را یافتی. من تنها بودم و دور از ایران احساس کردم این فروهر مرا به ایران پیوند می دهد برای این که کمتر دور بودن از ایران رنجم دهد و



درآمدی بر تاریخ فرهنگ ایرانی

ایرانزمین ، امروزه ، به ده کشور متفاوت تجزیه گردیده است. این کشورها نامشان به قرار زیر است :

- ارمنستان

- ازبکستان

- افغانستان

- کشور ایران

- تاجیکستان

- ترکمنستان

- جمهوری آذربایجان (آران)

- داغستان (بخشی از جمهوری فدراتیو روسیه است)

- بخش جنوبی قزاقستان

- گرجستان

ایرانزمین یعنی سرزمین قرار گرفته بین سلسله جبال هندوکش با رشته کوه های زاگرس خلیج فارس و بحر عمان با کوه های قفقاز و نیز مرغزارهای شمال دریاچه ی آرال (دریای خوارزم) فرهنگ ایرانی ، درهشت هزار سال پیش در مرحله ی گذار به جامعه ی ایرانی به سر می برد.

مغز انسان به نحوی ساخته شده است که دارای توانایی پرستیدن ، درک زمان ، درک عدالت ، درک حقیقت ، درک آزادی ، درک قدرت ، به وجود آوردن ادبیات از مفهوم زبان است. برای آسان تر شدن ادامه ی بحث به این توانایی ها « مفهوم » می گوئیم. در ایرانزمین به علت وضع طبیعی آن یعنی دوربودن چشمه ها و رودخانه ها و نهرها از یکدیگر و در نتیجه جدا از هم بودن مردمان از یکدیگر جامعه های آنان مستقل از هم به وجود آمدند. به این سبب فرهنگ ایرانی از هفت هزار سال پیش که جوامع ایرانی به وجود آمدند ، ماهیت فرهنگ برآمده از جامعه ی ایرانی با فرهنگ های سه جامعه ی همجوارش یعنی فرهنگ آسیای شمالی و آسیای غربی و آسیای جنوبی فرق دارد . فرهنگ ایرانی از هفت هزار سال پیش فرهنگی آمیخته گردیده است . مرز شرقی حوزه ی فرهنگ ایرانی را کوه های هندوکش تشکیل می دهد ، مرز غربی فرهنگ ایرانی را کوه های زاگرس تشکیل می دهد، مرز جنوبی آن که با آب های آزاد مشخص می گردد ، در مرز شمالغربی حوزه ی فرهنگ ایرانی هم کوه های قفقاز قرار دارند ، اما ، مرزهای شمالشرقی حوزه ی فرهنگ ایرانی یعنی مرغزارهای شمال دریاچه ی آرال (دریای خوارزم) فاقد یک مانع طبیعی است ، اما، باوجود این باز هم به سبب وجود امری فرهنگی به نام شمنی گری در این ناحیه هم مرز فرهنگ ایرانی با فرهنگ همجوارش مشخص است. پرستش ماه - پریان مشخصه ی فرهنگ ایرانی است. هشت هزارسال پیش فرهنگ ایرانی در حال گذار به جامعه ی ایرانی بود. در دوران گذار، دو آیین چهارشنبه سوری و شمع و لنگری در ایرانزمین برگزار می شد، این دو آیین در تقابل با شمنی گری است که در آسیای شمالی وجود دارد.

استاد علی حسوری به درستی می نویسد که « پل زدن بین جامعه ای در پیش از تاریخ که هویتش در اساطیر نهفته است و جامعه ای در عصر تاریخ که شکل و ساختارش را نسبتا با دقت می توان ترسیم کرد، ممکن است ، درست به نظر نرسد. اما ، درست از روزی که کوچک ترین جوامع بشری شکل گرفته است ، تا آستانه ی قرن بیست و یکم، همواره ، ابزار تولید مایه

ی کشاکش اجتماعی بوده و هست و خواهد بود. زیرا، ابزار تولید در زندگی انسان نقش تعیین کننده دارد و هرگونه کاری در راه منحرف کردن اذهان مردم از این واقعیت تاریخی در جهت فریب و بهره‌وری بیش تر و بهتر و آسان تر از آن ابزارها است. جوهر رابطه یکسان است ، اما، شکل و ساختار آن با تحول و تکامل اجتماعی تغییر می کند. به حدی که برای فهم زبانی آن چنان کهن که اساطیر را روایت کرده است ، نه تنها، زبان های مرده ، بلکه فرهنگ های کهن را هم باید شناخت.

چنان نیست که آدمی در اعصار کهن ، یکسره ، در جهانی وهم آلوده و اسیر جن و پری گام بردارد. چالش انسان برای درک بهتر واقعیت از کهن ترین اعصار زندگی اجتماعی نشانه دارد ، به همین دلیل اساطیر را به هر معنی بگیریم، من نشانه هایی از واقعیت و ناچار واقعیت اجتماعی در آن می بینم. زیرا ، اسطوره ای فردی و متعلق به فرد وجود ندارد. اسطوره بخشی از تاریخ انسان بدون خط است» ، (حسوری، ۱۳۷۸، صص ۶۰ و ۶۱). استاد علی حسوری درباره ی ابزار تولید نظری دارد که می توان آن را پذیرفت، زیرا ، از چشم اندازی که وی برایمان گشوده است ، می توانیم انقلاب کشاورزی و انقلاب صنعتی و انقلاب انفورماتیک را تبیین کنیم . این سه واقعیت در تاریخ بشر به ابزار تولید مربوط می شوند. استاد در چاپ بعدی این کتاب همین نتیجه گیری درست را آورده است در حالی که مقدمات وی این بار کاملا غلط است.

ضحاک یک بابای روز دوم ماه قمری است ، نه یک شمن اهل لپ لند کشور سوئد. اگر ضحاک فقط یک شمن می بود ، آن وقت او را هم مثل جمشید شاه می شد کشت . اما، ضحاک ظاهری انسانی دارد ، ولی ، چون به جهان پریان تعلق دارد، مردنی نیست.

در حوزه ی فرهنگ ایرانی، پرستش پریان وجود داشته است. به پریان نرینه گفته می شود ، بابا. این بابا همسر ننه است . پریان در فرهنگ ایرانی سه مرحله رشد داشته اند : پریان جوان یا پریان متقدم که پیر نامیده می شوند و نامشان از پئیریکای اوستایی مشتق شده است . پریان میانه سال یا پریان صاحب سفره. در واقع، هنوز هم در فرهنگ ایرانی زمین سفره ی خدا است و به مناسبت نوروز هم اگر سفره ی هفت سین گسترده می شود ، به این سبب است که در چهارهزاروپانصد سال پیش برای پری سال زمینی را باید آماده می کردیم. پریان پیر یا باباها وننه ها مرحله ی رشد آخری پری پرستی بوده است و ضحاک خود یکی از این دسته پریان مذکر است. ضحاک قطعا شمن نیست ، چون انسان نیست. ضحاک یکی از خدایان پیشا آریایی حوزه ی فرهنگ ایرانی است که به علت ورود زود هنگام آریایی ها رشد طبیعی او متوقف شد و سپس در قالب یک مار مرد ، سرور و رهبر آریایی ها ، جمشید شاه را کشت. در این باره در بخش نقش تکرارقیام - شهادت - غیبت باز هم گفتاری خواهد آمد.

در ایرانزمین شمنی گری به هیچ وجه بومی نشده است ، روشن است که پس از سال ۱۰۴۰ میلادی که پای ترکان و مغولان به ایرانزمین رسید، باخود آیین های شمنی گری را هم آورده بودند ، اما، رقص های شمنی ، بلافاصله جذب فرهنگ ایرانی شده بدل شد، به سماع درویشان که آیینی است ، متعلق به دوران گذار به جامعه ، در عصر پیشاکیش در سرزمین پری پرستان که مورد بحث این نوشته است.

در شمال قزاقستان شمنی گری وجود داشته است و در ایرانزمین پری پرستی. در افسانه - آیین ها که در هفت هزار پیش ریشه دارند، هر خانه پری خاص خود را دارد. صاحب سفره خود ، شخصا ، پری خانه را فرامی خواند. در صورتی



ایرانی (interaction) آمیخته گردد. به دیگر سخن ، ماهیت فرهنگ ایرانی آمیزه گرا است. صورت بندی ذهن ایرانی ثنوی است. بویایی درونی تاریخ چنان است که دوازده قرن به دوازده قرن یک نقطه عطف در تاریخ ایران به وجود می آید. تاکنون چهار نقطه عطف در تاریخ ایران اتفاق افتاده است:

- ظهور زردشت پیغمبر

- ظهور کورش بزرگ

- گسترش اسلام در ایران

- اتفاق افتادن انقلاب های قرن بیستمی در حوزه ی فرهنگ ایرانی

(انقلاب مشروطه در کشور ایران ، انقلاب اکتبر در هشت کشور

شمال کشور ایران ، در سال ۱۹۱۹ تشکیل شدن اولین حکومت

ملی در کشور افغانستان).

نظام اندیشگی (ایدئولوژی) ایرانی باور به نقش تکرار قیام - شهادت - غیبت است . علت به وجود آمدن این شاخصه ها در فرهنگ ایرانی، وضعیت جغرافیایی سرزمین قرار گرفته در میان دو رشته کوه در شرق و غرب و یک رشته در شمال و نیز حضور شمنی گری در شمال شرق حوزه ی فرهنگ ایرانی است.

آمیزه گرا بودن فرهنگ ایرانی باعث شد که در چهار هزار و پانصد سال پیش نخستین مهاجرت بزرگ به این سرزمین فرهنگ بومی این جا را آشفته گرداند. تهاجم فرهنگی به این سرزمین منجر به تبدیل شدن مفهوم عدالت به نهاد اجتماعی دادگستری شد.

منجر به تبدیل شدن مفهوم آزادی به نهاد اجتماعی دموکراسی شد.

تهاجم فرهنگی به ایران زمین منجر به تشکیل شدن نهاد اجتماعی دانشگاه (یا آکادمی یا فلسفه) شد، از مفهوم حقیقت. این حادثه موجب شده است که در اذهان ایرانی هنوز هم مرز حقیقت آسمانی با واقعیت زمینی مخدوش باشد. این گسست، به علت ورود زود هنگام آریایی های خورشید پرست به سرزمین ماه پرستان ایجاد شد.

اگر آریاها ، حدود یک هزاره دیرتر ، به حوزه ی فرهنگ ایرانی رسیده بودند، امکان داشت که این مردم بتوانند، از مفهوم عدالت نهاد اجتماعی دادگستری را ایجاد کنند و نیز پس از آن دموکراسی را از مفهوم آزادی. زیرا ، هر چند اجرا کنندگان « دادها » مردم اند و از این منظر ، دموکراسی حکومت مردم است بر مردم. اما ، در ایران زمین به علت ناهماهنگ تشکیل شدن نهادهای اجتماعی، حکومت در قرن ششم پیش از میلاد به وجود آمد.

از این رو ، در ایران زمین نهاد اجتماعی دموکراسی الزاما به نهاد اجتماعی حکومت وابسته نیست . در حوزه ی فرهنگ ایرانی ، دموکراسی یعنی آزاد بودن در چارچوبه ی دادها (داد ها قوانین وضعی - عرفی اند) . چون آریاها چهار هزار و پانصد سال پیش به این سرزمین رسیدند ، دادها و اردها (قوانین الهی یا قوانین طبیعی یا قوانین ثابت) مرزشان با یکدیگر خلط گردید.

بومیان این سرزمین توانسته بودند ، برای مفهوم عدالت کارکرد ایجاد کنند که خورشید پرستان به سرزمین آنان رسیدند. از این پس، نهاد اجتماعی دادگستری و نهاد اجتماعی دموکراسی و نهاد اجتماعی دانش دوستی در ایران زمین به وجود نیامدند، تا به آن اندازه که در آستانه ی قرن بیست و یکم نیز در ده کشور تشکیل دهنده ی حوزه ی فرهنگ ایرانی دادگستری و دموکراسی و دانش دوستی هنوز نهادینه نشده اند. چنین اوضاع و احوالی کار نویسندگان تاریخ ایران را به آن جا کشانده است که به قول سهراب سپهری حال دیگر « چشم ها را باید شست، جور دیگر باید دید » تاریخ ایران را

که در فرهنگ های دارای شمن این شمن است که به حرفه ی شمنی گری یعنی فراخوانی ارواح اشتغال می ورزد. جادوان یعنی کاهنان ادیان پری پرستی ، معمولا، زن هستند، مگر در عصر به وجود آمدن نقش تکرار قیام - شهادت - غیبت . میرچا الیاده می نویسد در آسیای شمالی « مبتدی ، مدت های مدیدی، پس از اولین تجربه ی خلسه آمیزش (خواب ها و مکاشفات و گفت و گوهایی با ارواح و غیر آن ها) ، خودش را ، در انزوا ، آماده می کند. اساتید پیروعلی الخصوص شخصی که قرار است، او را تشریف دهد و شمن پدر نامیده می شود، او را تعلیم می دهند. در طی تمام این دوره ، او اعمال شمنی انجام می دهد، از خدایان و ارواح یاری می طلبد و اسرار حرفه اش را یاد می -گیرد» ، (الیاده ، ۱۳۸۷ ، ص ۱۹۹) . خدایان مورد اشاره ی میرچا الیاده را در حوزه ی فرهنگ ایرانی « پریان » می نامیم . کاهنان پری پرستی جادو زن (در مورد عصر قیام - شهادت - غیبت جادو مردان) نامیده می شوند. در ایران زمین ، آیین تشریفی برای جادوان برگزار نمی شده است امروزه نیز کسانی که قصه گو سفره می شوند، خودشان خود رابه میل خود به این مقام می رسانند. صاحب سفره بودن و نیز در آیین چهارشنبه سوری به فال گوش ایستادن شخص به میل خود اختیاری است. در صورتی که شمن طی آیینی به مقام شمنی می رسد و برای همیشه در این مقام باقی می ماند. میرچا الیاده ، به غلط ، مدعی می شود (الیاده ، ۱۳۸۸ ، از ص ۵۷۹ تا ص ۵۹۰) که در حوزه ی فرهنگ ایرانی شمنی گری وجود داشته است. در حالی که می دانیم ، آیین « ذکر - خلسه را ترکان و مغولان با خود به ایران زمین آوردند و فقط یک هزاره است که این آیین در حوزه ی فرهنگ ایرانی وجود دارد. درویشان که این آیین را برگزاری کنند ، خود ، لا اقل ، چهار هزار و پانصد سال است که فرقه ی خود را به وجود آورده اند . درویشان ، در واقع، رقص ناشاد چهار شنبه سوری را با سودجستن از آیینی شمنی شادی آور کرده اند ، نه این که خود شمن شده باشند.

در ایران زمین ، وجود داشتن آیین های شمنی مرز شمال شرقی فرهنگ ایرانی را از فرهنگ های آسیای شمالی ، مثل شمال قزاقستان ، مشخص می -گرداند. اشخاصی مانند میرچا الیاده ، کودکانه ، نخستین رمان ایرانی (یعنی کتاب گزارش راست یا اردای ویراف نامه) آیینی شمنی می انگارند. اینان چون نه زبان فارسی نو را بلدند و نه زبان فارسی میانه و نه زبان فارسی باستان و نه زبان اوستایی ، نمی توانند بفهمند

که کتاب اردای ویراف یک رمان است و بس . خصوصا که دانتی نیز کتاب کمدی الهی خود رابه واسطه ی متنی عربی از روی کتاب گزارش راست ، باز نویسی کرده است. امروزه ، روز در مورد کشور ایران و ادبیات فارسی میرچا الیاده آدمی می خواهد از آب گل آلود ماهی بگیرد که خدا عوض نیکی به نیکان بدهد! به هر صورت که باشد، حوزه ی فرهنگ ایرانی جایی است که در آن شمنی گری وجود نداشته باشد. مرز شمال شرق حوزه ی فرهنگ ایرانی را شمنیسم مشخص می گرداند.

هوموساپینس - هوموساپینس (انسان اندیشه ورز) از ده هزار سال پیش وارد ایران زمین شد. انسان اندیشه ورز از هر کجای کره ی خاکی ممکن است ، به حوزه ی فرهنگ ایرانی آمده باشد، از آسیای جنوب شرقی یا از شمال آفریقا یا جای دیگری ! اینان گله وار می زیستند ، تا آن که در هشت هزار سال پیش ، وارد دوران پیشاکیش در

سرزمین پری پرستان شدند. از همین عصر مشخصه های فرهنگ ایرانی به قرار زیر شد:

یا کنش ارتباطی میان چندین هزار فرهنگ خرد باعث شد که فرهنگ



دوران گذار از زندگی گله وار به جامعه، به معنای اخص کلمه، هشت هزار سال پیش در ایرانزمین آغاز شد. وضعیت جغرافیایی و طبیعی منطقه باعث شد که فرهنگ ایرانی آمیزه گرا بشود. در هشت هزار سال پیش، آیین چهارشنبه -سوری و همزاد آن شمع و لنگری به وجود آمدند.

اگر پذیرفته باشیم، آیین باوری است که به عمل در می آید، پس آن گاه درک می کنیم که چرا، در هشت هزار سال پیش، چرخیدن تا به ماه رسیدن عملی مقدس به شمار می رفته است. بنیاد چهارشنبه سوری و همزادش شمع و لنگری بر پرستش ماه استوار بوده است، هرچند هنوز مفهوم پرستش به صورت نهاد اجتماعی مذهب در نیامده بود.

همانند انگاری یا جادوی تشبه سبب ساز به وجود آمدن دو آیین چهارشنبه -سوری و شمع و لنگری است. آن زمان، آدمیان درک روشنی از رابطه ی جنسی نداشتند، از این رو، زن را زندگی بخش می دانستند و می توانستند، زایش را به نحوی توجیه کنند. اما، مرگ، تا به امروز هم در هاله ای اساطیری قرار دارد. آدمیزاده همین که نماد پردازی را کشف کرد، مرگ را نمادین ساخت. با این که جامعه، در ایرانزمین هفت هزار ساله است، عمر آیین -های مرگ و مردن، اما، هشت هزار ساله است. در دوره ی گذار به جامعه، در ایرانزمین، چهارشنبه سوری برگزار می شد، تا سالمرده را در هلال ماه یا تربیع ماه یا بدر ماه قرار دهند. خواننده توجه دارد که به طور طبیعی ماه قمری بر سال قمری منطبق است. آن یک روزی که ماه در آسمان دیده نمی شود، ماه مرده انگاشته می شد.

واما، انسان اندیشه ورز کشف آتش را مهون انسان نئاندرتال است. انسان های اولیه صدها و هزاران هزار سال فرصت داشته اند، تا آتش را بشناسند و امکان کنترل و افروختن و پاسداری آن را داشته باشند. زیرا که آتش برای خود انسان های نخستین خطری بوده است که نمی باید آن را دست کم می گرفتند. اما، آتش کیفیت مواد غذایی را بهبود می بخشد، گوشت را زود هضم می کرد و زمان ماندگاری آن را افزایش می داد... در درون ما، انسان ها، هم ترس شدیدی از آتش وجود دارد، اما، در نهایت شگفتی، این ترس با نوعی شیفتگی، غیر قابل وصف همراه است. زمین لرزه وسیل در ما فقط ترس می آفرینند. آدمی به صرافت این نمی افتد، تا با آن ها بازی کند. برعکس، در وجود بسیاری از انسان ها - اگر نه همه - یک کشش جادویی برای بازی با آتش و تسلط بر آن وجود دارد. از آتش می ترسند و در عین حال آن را می -پرستند. با آتش مقابله می کنند و با وجود این، آن را گرمی می دارند و از آن حفاظت می کنند. هیچ یک از پدیده های طبیعت، به اندازه ی آتش اندیشه ی آدمی را تحت تأثیر خود قرار نده است»، (ریش هلف ۱۳۸۸، ص ۲۶۷). رقص آتش یا به گرد آتش رقصیدن، در فرهنگ ایرانی، کلیشه شده است. کلیشه های فرهنگی هر یک شئی محسوب می شوند. دو آیین شمع و لنگری و چهارشنبه سوری هنوز هم، در ایرانزمین، برگزار می شوند. چهارشنبه سوری و شمع و لنگری از عصر پیشاکیش در سرزمین پری پرستان به یادگار مانده است. در این دو آیین آتش افروزی، در شب، نماد سال مرده و شخص مرده اند.

امروزه، هنوز در ایرانزمین، گاه به گاه، شمع و لنگری برگزار می شود. در این آیین رقصی حزن انگیز همراه با شمع افروخته به اجرا در می آید و در چهارشنبه سوری نیز کسانی که زرد و اندوهگین اند از آتش درخواست می کنند که آنان را سرخ و شاد گرداند. طلب سرخی از آتش کردن، بخش جدایی ناپذیر آیین چهارشنبه سوری است. رقص آتش چه به شکل چهارشنبه سوری و چه به صورت شمع و لنگری، در حکم معرف غیرمستقیم موجودیت

نظام باورهایی کهن است، در حوزه ی فرهنگ ایرانی. باورهایی از این دست عصر گذار به دوران ایجاد شدن جامعه، در ایرانزمین، را نشان می دهند. در ماه قمری که بر سال قمری منطبق است، یک روز در هر ماه قمر دیده نمی شود. این روز زمان مرگ ماه تصور می شد. ماه در بیست و هشت روز یک بار به دور خود و نیز دور زمین می چرخد. همراه شامل چهار هفته است، در روز میانی آخرین هفته از گردش ماه به دور خودش و نیز زمین، باری ماه ناپیدا (ماه مرده) رقص آتش برگزار می شد تا با استفاده از جادوی تشبه، دوباره ماه زنده شود. شمع و لنگری هم برای شخص مرده همین توهم را نشان می دهد. چه که او دیگر مثل ماه مرده نبود و شاید برای پری پرستان او به نحوی باز می گشت!

در اوضاع واحوالی که هنوز از مفهوم پرستش نهاد اجتماعی مذهب به وجود نیامده بود، و آدمیان از طریق شکار و گردآوری خوراک خود را به دست می آوردند، مقرون به صرفه نبود که برای شخص مرده در گور خوراک بگذارند آیین به خاک سپاری در ایرانزمین، یک هزاره از شمع و لنگری جوان تر است. در عصر گذار به جامعه، بسیار دشوار و حتا غیرممکن بود، برای شخصی که دیگر نمی توانست خوراک تهیه کند، درگورش یا جای دیگر خوراکی فراهم آورد. عصر گذار به جامعه زمانی آسن مردمان شکارگر و دانه گردآور فقط می توانستند برای قوت لایموت خود خوراکی گردآورند. از این رو با کمک چوب هایی که سرش آتش افروخته بود و انتهایش سرد ورقصی ناشاد روان در گذشته رابه خیال خود به صورت ستاره در می آوردند و او را در جایی امن و کنار ماه مادر قرار می دادند واز صبح فردا، شکار کردن و دانه گردآوردن را آغاز می کردند.

نام نوشته هایی که از آن ها سود جسته شده است:

الیاده میرچا، شمنیسم، ترجمه ی محمد کاظم مهاجری، چا. دوم، نا. ادیان، تا. ۱۳۸۸، جا تهران

حصوری علی، ضحاک، نا. چشمه، تا. ۱۳۷۸، جا تهران

حصوری علی، سرنوشت یک شمن از ضحاک به اودن، نا. چشمه، تا. ۱۳۸۸، جا تهران

ریش هلف یوزف ه، پیدایش انسان، ترجمه ی سلامت رنجبر، چا. دوم، نا. گه، تا. ۱۳۸۹، جا تهران

صمدی روح انگیز، ماه در ایران، چا. دوم، نا. علمی و فرهنگی، تا. ۱۳۸۳، جا تهران

ملک شهه میرزادی صادق، مبانی باستان شناسی ایران بین النهرین مصر، نا. جهاد دانشگاهی هنر، تا. ۱۳۷۳، جا تهران

مزدپور - معیری، تا به خورشید به پرواز برم یادنامه ی دکتر حمید محامدی نا. کتاب روشن، تا. ۱۳۸۹، جا تهران

آونهیر ظهراب



زندگی شاکروان فرزانه خدایمرد مهربان کامران

نوشته آرمیتا سروش (پرخیده)

از زبان نوه اش پریسا فرهی فر

زرتشتیان و دوستان مشهور شد. پدر بزرگ پس از آن با چند زرتشتی دیگر شریک شد و پروژه های بزرگتری را انجام داد. پدر بزرگ من در سن ۲۱ سالگی با بانو ظهرا بیان پیوند زناشویی بست و سه فرزند به نامهای فرنگیس (مادر من)، خاله مهجین و خاله شهین از این زناشویی دارد.

از قدیم گفته اند آن پیشه را برگزین که دوست داری. پدر بزرگ من کار ساختمان سازی را بسیار دوست می داشت پس بر آن شد تا از کار نقاشی ساختمان به طراحی و ساختن خانه های مسکونی بپردازد. با گذشت زمان، همه او را به درستکاری و سخت کوشی می شناختند و پروژه های ساختمانی بسیاری از او درخواست می کردند. پدر بزرگ، ساختمانهایی چون بیمارستان تهران و ساختمانهای وزارت نفت و وزارت علوم را در تهران ساخت. او در زندگی اش در ایران همیشه تلاش داشت که به هم کیشان خود کمک کند. پدر بزرگ، کمکهای بسیاری به انجمن یزد کرد، یکی از آنها کمک مالی برای ساختمان آرامگاه یزد بود.

در سال ۱۹۷۹ میلادی، پدر بزرگ میهن خود را ترک کرد و همراه با خانواده به فرانسه کوچ کرد و به دختر بزرگش که در فرانسه درس می خواند پیوستند. در آغاز دهه ی ۱۹۸۰ میلادی، پدر بزرگ و خانواده اش به واشنگتن دی سی آمدند و او شیفته ی چهار فصل بود و واشنگتن -دی سی هوای تهران را برای او یاد می آورد.

با آنکه پدر بزرگ زبان انگلیسی را بسیار خوب نمی دانست ولی چون شیفته ی کار کردن و ساختمان سازی بود، دوباره آغاز به کار ساختمان سازی کرد. او اجازه نداد که نا آشنایی به قانونهای آمریکا و نا آشنایی با محیط او را عقب نگه دارد. با گذشت زمان، پدر بزرگ دوباره خودش را در رده ی بالایی در بین معماران و ساختمان سازان جای داد. در تمامی این مدت، او همواره فروتن و ساده باقی ماند و به هر کس که دوستدار به ساختمان سازی بود، چه آشنا و چه نا آشنا، کمک می کرد. ((سخن گفتن برای پریسا سخت بود ولی با بغض در گلو و گونه های خیس ادامه داد. همه در سالن چشم و گوش به او دوخته بودند و کلمه به کلمه ی سخنانش را با جان و دل گوش می کردند. هر کسی از نزدیک روانشاد کامران را می شناخت سخنان پریسا را بخوبی باور داشت.

((... یک سال پیش بود که پدر بزرگ داستانی برای من بیان کرد که روی من اثر بسیار گذاشت. ما درباره کار کردن حرف می زدیم و او از نخستین کارش سخن گفت و اینکه چگونه در ۱۵ سالگی از اینکه مسئولیت رنگ کردن تمامی یک خانه را به عهده گرفته بود، باکی نداشت. در میان کار رنگ کردن آن خانه دشواری های بسیاری برایش پیش آمد، ولی او میدان را تهی نکرد و هر جوری بود به بهترین صورت کار را تمام کرد.))

((اعتماد به نفس و پشتکار)) : این رمز موفقیت پدر بزرگ بود. روانشاد کامران همیشه و همیشه درد جامعه ی زرتشتی خود را به خوبی حس می کرد و به جای آنکه دست روی دست بگذارد، در عوض به

انگار که در روز ۱۲ فوریه ۲۰۱۳ تمامی زرتشتیان مری لندن، ویرجینیا و واشنگتن دی سی، چه ایرانی و چه پارسی در شهر راکویل گردآمده بودند. گردآمده بودند تا با مردی نیکو برای آخرین بار دیدار کنند. راد مردی که سه سال آخر زندگانی خویش و بیش از یک میلیون دلار از سرمایه ی شخصی خود را برای ساختن نخستین در مهر واشنگتن دی سی اهدا کرده بود.

به هر طرف که رو می کردی، چشمان نمناک و گلوهای بغض کرده می دیدی، گرچه فرزانه خدامراد کامران در سالهای گذشته چند بار بستری شده بودند ولی هیچ کس انتظار چنین خبر دردناکی را نداشت. دوشیزه پریسا فرهی فر، نوه ی شادروان خدامراد کامران چنین از زندگانی پدر بزرگش در آن روز سخن گفت:

((پدر بزرگ من در سال ۱۹۳۲ میلادی در راحت آباد تفت در استان یزد دنیا آمد. مادرش بهدین فرنگیس و پدرش مهربان پور تیرانداز بود. خدامراد نخستین فرزند خانواده بود، یک خواهر کوچکتر بنام درخشنده و دو برادر کوچکتر داشت. برادران او در کودکی جان به جان آفرین دادند. پدر بزرگ من مادر خود را نیز در کودکی از دست داد که اثر ژرفی بر او گذاشت. با این وجود او همیشه با شادی از مادرش یاد می کرد. در سن ۱۲ سالگی در حالی که هنوز به مدرسه میرفت، کار کردن را آغاز کرد تا به تا با کار کردن به درآمد خانواده کمک کند. در سن ۱۴ سالگی آغاز به نقاشی خانه ها کرد. زمان کوتاهی پس از آن همراه با پدر و خواهر به تهران آمد و به کار رنگ کردن خانه ها و ساختمانهای در تهران پرداخت. او بزودی به درستی، سخت کاری و سخت کوشی در بین



با همت فرزندان و دامادان ، بزرگداشت آن شادروان در ماه مارس در درمهر کامران برگزار شد و نزدیک به سیصد نفر در آن شرکت کردند . انجمن زرتشتیان واشنگتن دی سی و بنیاد کامران در پی آن هستند که درمهر کامران را در پاییز ۲۰۱۳ برای استفاده بهدینان و دوستداران زرتشت باز کنند . لازم به گفتن است که در دو سال گذشته همکیشان اطراف واشنگتن دی سی و چندی از دیگر خیر اندیشان از گوشه و کنار گیتی همزور شده اند و بیش از نیم میلیون دلار برای تمام شدن در مهر کامران اهدا کرده اند .

درد می فرستیم به فروهر پاک فرزانه خدامراد کامران که هومت و هوخ و هورش آلمان زندگیش بود و با ساختن تنها در مهر واشنگتن دی سی ، زندگی را برای بهدینان این مکان زیبا و تازه کرده است .



فکر چاره می افتاد . برای همین بود که در سال ۲۰۰۶ میلادی پدر بزرگ ۱۰۱ تکه زمین در آرامگاه Parklawn در مری لند خریداری کرد و به انجمن زرتشتیان واشنگتن دی سی هدیه کرد . در سال ۲۰۰۷ پدر بزرگ من در پی آن شد که آرزوی دیرینه خود و بهدینان اطراف واشنگتن دی سی را برآورده سازد . آرزویی که او تا روز آخر زندگیش بسیار گرامی می داشت و بسیار نزدیک بود که به پایان برساند :
 ((داشتن در مهري برای زرتشتیان و شنگتن دی سی))

پدر بزرگ از اینکه ما هیچ جایی نداریم و مجبوریم کلاسهای اوستا و جشن ها ایمان را در کلیسا ها ، مدرسه ها و پارکها بگیریم رنج می برد . او با فروتنی بسیار همت به آن کرد که یک نفره آرزوی همه را برآورده سازد . ایشان بخصوص مهر بسیاری به جوانان و نونهالان زرتشتی داشت و فکر اینکه نسل آینده هم جایی از آن خود نداشته باشد او را بسیار آزار می داد . ((بابا)) مرد کار بود ، اراده کرد که خودش به تنهایی شروع به ساختن در مهر کند ... و همین کار را هم کرد .

در سال ۲۰۰۸ تکه زمینی در شهر Boyd در مری لند را برای \$ ۴۴۰۰۰۰ از پول خود خریداری کرد . اجازه ساخت را در سال ۲۰۰۹ گرفت و بنای در مهر را آغاز کرد . گرچه او با مشکلات بسیار از طرف شهرداری روبرو شد ولی هیچ گاه نا امید نشد . او عشقش آن بود که روزی در درمهر را خود بروی همه ی زرتشتیان باز کند ... و چقدر نزدیک بود .



پدر بزرگ هر کجا که هستی امیدوارم شاد باشی . راستش را بگویم دوست داشتیم کمی بیشتر در کنار ما بودی تا به یکی از آخرین و بزرگترین آرزوهایت می رسیدی . ((

فرزانه خدامراد مهربان کامران در بامداد شنبه ۹ فوریه ۲۰۱۳ در کنار همسرش و دخترانش چشم از جهان فرو بست . از ایشان همسرش بانو خانم ، سه دخترش فرنگیس ، مهجبین و شهین و پنج نوه ، پریسا و رکسانا فرهی فر ، کامیار محبت ، ارشام و آتسا فروتن بازمانده اند .

بدینوسیله درگذشت روانشاد دکتر هرمزدیار مزده را به خانواده های مزده - امانت بخصوص همکار محترم پروین خانم امانت مزده تسلیت گفته بقای عمر بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم .

روانش شاد و جایش در بهشت باشد.
 هموندان تراست روانشاد مروارید گیو



زرتشتیان ایران در روزگار حکمرانی «شاهعباس صفوی»

گردآوری و نگارش: فرید شولیزاده

روزگار حکمرانی دودمان صفوی بر ایران، به‌ویژه فرمان‌روایی «شاهعباس صفوی» (۱) یکی از بحث‌برانگیزترین برگ‌های تاریخ زرتشتیان ایران پس از شامگاه ساسانیان را رقم زده است. مستندات تاریخی چون نوشته‌های مسیونرهای مذهبی (۲)، جهانگردان، بازرگانان و گماشتگان سیاسی کشورهای اروپایی که در روزگار فرمانروایی سلسله‌ی صفویان از ایران دیدن کرده‌اند، جملگی از تیره‌روزی زرتشتیان، به‌ویژه در روزگار حکمرانی «شاهعباس صفوی»، خبر می‌دهند. (۳) چه، بسیاری بر این باورند که روند نزول چشمگیر شمار پیروان دین زرتشتی در این روزگار به‌وقوع پیوسته است. پژوهشگر در نوشتار پیش رو کوشیده است تا با گردآوری و کنار هم قرار دادن بخشی از این مستندات تاریخی و یادگار نوشته‌های برجای مانده از گذشتگان، تصویری سایه روشن از احوالات زرتشتیان ایران در روزگار حکمرانی شاهعباس را در برابر دیدگان خواننده ترسیم کند. حال تا چه مقبول افتد و چه در نظر آید...

شاهعباس، میراث‌دار بنیان قدرت دودمانی بود که بنمایه‌ی شکل‌گیری فرمانروایی آنان از آمیختن ایدئولوژی مذهبی و قدرت سیاسی پدید آمده بود؛ و تجلی این آمیختگی در قالب تنفیذ نیروی مطلقه در شخصیت شاه دیده می‌شد. (۴) بی‌تردید چنین اتمسفری از شخصی چون شاهعباس، فرمانروایی زاهدمسلمک، مقتدر و خشک و خشن می‌سازد. نقل می‌کنند که شاهعباس برای زرتشتیان سراسر ایران سه شرط تعیین کرده بود: یا تغییر دین دهند، یا مهاجرت کنند و یا کشته شوند. (۵) جهانگردی سوئدی به‌نام «اتر» (درگذشت ۲۶ سپتامبر ۱۷۴۹م) که در روزگار «طهماسب‌قلی‌خان» از ایران دیدن کرده، در سفرنامه خویش پیرامون احوال زرتشتیان ایران در روزگار شاهعباس می‌نویسد: «تا زمان شاهعباس در سراسر ایران آتشکده‌های بسیار برپا بود. کوه البرز و سرزمین‌های فارس و خراسان از این آتشکده‌ها برخوردار بود. همه جای ایران گبران (۶) می‌زیستند. شاهعباس آنان را یکسره نابود کرد و آتشکده‌های آنان را ویران ساخت و آنان را ناچار کرد که به دین اسلام درآیند و یا از نجد ایران بیرون روند. هزاران هزار از آنان به سرزمین هندوستان روی آوردند. سرزمین ایران که پیش از این کم‌جمعیت بود، پس از این پیش آمد، کم‌جمعیت‌تر گردید و دیگر نتوانست از این کاهش سربلند کند.» (۷)

در بخشی از نامه‌ی روز خور ایزد و آبان‌ماه سال ۸۴۷یزدگردی (به‌قولی ۸۴۸) مکتوب در «روایات دستور داراب هرمزدار» که توسط دستوران ایران (به‌خامه‌ی شاپورجاماسب) برای موبدان هند نوشته و توسط بهدینی بنام «نریمان هوشنگ» از ایران به

هندوستان برده شده، می‌خوانیم: «... در روزگاری که گذشته است، از کیومرث تا امروز هیچ روزگار سخت‌تر و دشوارتر از این هزاره سرهشیم نبوده است و نه از دوره‌ی ضحاک‌تازی و نه افراسیاب و نه تور جادو و نه اسکندر یونانی که دادار اورمزد می‌گوید که این کسان گران‌گناهندند و از این هزاره سر که اورمزد گفته ۸۴۷سال که گذشته است پیشترین روزگار بدتر نبوده است...»

«شاهعباس» همان‌گونه که بخش «جلفا» را در «اصفهان» (سپاهان) برای سکونت مسیحیان کوچانده شده اختصاص داده بود؛ بخش «سده» (ناحیه‌ای از سپاهان) و «حسن‌آباد» را هم که به «گبرآباد» (۸) نامور شده بود، برای سکونت زرتشتیان کوچانده شده به اصفهان اختصاص داده بود. زرتشتیان کوچانده شده به «گبرآباد» هرازچندگاهی مورد تعدی و ضرب و شتم مأموران حکومتی اخذ «جزیه» (۹) و نیز چپاول و کشتار لوتی‌ها و دسته‌های راهزنان قرار می‌گرفتند. این تعدی‌ها و آسیب‌ها به‌تدریج رو به فزونی گذارد و لوتی‌ها و راهزنان که در برابر غارت و کشتار زرتشتیان واکنشی از سوی حکومت صفوی نمی‌دیدند، در کردار خویش جسورتر شدند. این رویه به‌تدریج در نیم‌سده‌ی آخر حکمرانی دودمان صفویان، شکل ظلمی لجام‌گسیخته به‌خود گرفت... (۱۰)

جهانگرد ایتالیایی «پیترو دل‌واله» که در روزگار صفویه از ایران دیدن کرده (۱۶۱۶ - ۱۶۲۴م)، درباره شرایط ناگوار زرتشتیان می‌نویسد: «محل سکونت گبرها نامی جز گبرستان ندارد... تمام خانه‌های این محله کوتاه و یک‌طبقه‌اند و متناسب با فقر ساکنان آن عاری از هرگونه تزیین می‌باشند. زیرا که گبرها مردمانی فقیر و بدبختند، حداقل ظاهرشان که اینگونه نشان می‌دهد، آنها هیچ تجارتی ندارند بلکه تنها کارشان کشاورزی است... (۱۱) همگی یک نوع لباس می‌پوشند. رنگ لباسشان هم با یکدیگر تفاوت نداشته و آجری است.» (۱۲)

عمق فقر و بی‌نوایی زرتشتیان ایران در روزگار صفویه را از این نویسه‌ی «پیترو دل‌واله» می‌توان دریافت: «بینوایان اسلام نسبت به آنها توانگر محسوب می‌شوند.» (۱۳) جهانگرد فرانسوی «ژان شاردن» (۱۶۴۳ نوامبر ۱۶۴۳ - ۱۵ ژانویه ۱۷۱۳م) که در روزگار حکمرانی دودمان صفوی از ایران دیدن کرده نیز از فقر گسترده‌ی زرتشتیان ایران یاد می‌کند: «این جماعت به قدری بی‌نوا می‌باشند که در روز تاجگذاری سلیمان سوم نتوانستند هدایایی تقدیم نمایند و پوزش خواستند و معاف شدند.» (۱۴)

«ژان شاردن» در بخشی از سیاحتنامه‌ی خود در توصیف احوال بهدینان ایران در روزگار صفویه می‌نویسد: «در ایران گبرها عموماً زارع و عمله و شاگردبنا و نساج هستند، و قالی و مهر و پارچه‌های پشمی ممتاز می‌یابند که به‌هیچ‌وجه از پوست بیدستر پستی ندارد. من تا به حال یک نفر گبر بی‌کار ندیده‌ام. همه مشغول کار و زراعت هستند و به تجارت و کسب‌های دیگر چندان میلی ندارند. حرفه‌ی مخصوص آنها زراعت و فلاحت است، و فلاحت را نه فقط شغل خوب و نیکنامی می‌دانند، بلکه نجابت و لیاقت مخصوصی به زراعت نسبت می‌دهند و اهورامزدا و ایزدان را به مالکان این حرفه راغب‌تر می‌دانند. این است که از روی عقیده‌ی به زراعت می‌پردازند و هیچ

شغلی را نجیب‌تر و لایق‌تر از فلاحت تصور نمی‌کنند. روحانیون آنها (موبدان) پیوسته عالی‌ترین عبادت‌ها را به دنیا آوردن طفل و آباد کردن اراضی لم‌بیزرع و کاشتن اشجار، خواه میوه‌دار و خواه غیر آن می‌دانند. (۱۵) در این خصوص مکرر فکر کرده و تعجب می‌کنم با وجود اینکه زراعت و آباد کردن زمین یک نوع تقوای مذهبی بوده است چگونه اراضی ایران فعلاً خشک و بی‌حاصل مانده است و جمعیت مملکت کم و ارزاق گران و کمیاب شده است. آنچه از عظمت ایران قدیم و آبادی اراضی و کثرت جمعیت آن در تواریخ خوانده‌ام با ترتیبات فعلی مطابق نیست. ایران قدیم با ایران کنونی هیچ شباهت ندارد و ایران از قدیم‌الایام‌الیوم‌ناهدا خیلی تنزل کرده است. هرچه در این خصوص بیشتر فکر می‌کنم علت و سبب این تنزل را کمتر می‌فهمم. شاید ایرانیان قدیم افراد قوی بنیه و کارکن بودند و بعد متدرجاً تنبل شده‌اند. از یک طرف هم ایرانیان قدیم زراعت و آبادی زمین را هم وظایف مذهبی و بزرگ‌ترین ثواب می‌دانستند در صورتی که ایران عصر ما (روزگار صفویه) بر طبق پاره‌ای اصول سقیمه تنبل و بی‌کاره هستند. عقیده‌ی آنها این است که انسان در دو روز عمر که هر روز به رنگ و طرح تازه‌ای جلوه‌گر می‌شود، نباید زحمات دنیا را متحمل گردد. ایرانی‌های عصر ما می‌گویند ما که از فردای خود خبر نداریم، چه فردا شود فکر فردا کنیم. راحتی امروزه را باید غنیمت دانست و از آن باید استفاده کرد. (۱۶) این است که مملکت آنها همیشه به یک حال می‌ماند و بلکه روز به روز هم از حیثیت و آبادی آن کاسته می‌شود. (۱۷) شرح‌حال‌های نوشته شده توسط دستوران ایران در نامه‌های ارسالی به موبدان هندوستان (۱۸) و نیز نوشته‌های مورخین و جهانگردان گویای آن است که در یک بازه‌ی زمانی خاص، ستم‌های وارده از سوی شاهعباس صفوی بر زرتشتیان ایران صورتی مضاعف و دوچندان به‌خود گرفته است.

استاد «ذبیح بهروز» در این باره می‌نویسد: «ترویج افکار مبتنی بر حکمت‌اشراقی (بخسروانی) در ایران و هند باعث تشویش شاهعباس گردید. او عده زیادی از صاحب‌دلان ایرانی و زرتشتیان را به‌عنوان بی‌دینی کشت و از دم تیغ گذراند.» (۱۹)

شاهعباس تنها به سرکوب و کشتار صاحب‌دلان و زرتشتیان بسنده نکرد، بلکه فرمان داد تا تمام کتبی چون «جاماسب‌نامه» که در آنها بشارتی از برپایی حکومت پارسیان یا فراز آمدن حکمت‌خسروانی و اندیشه‌ی فلهویون (اشراقیون) داده شده، ضبط و نابود سازند. در بخشی از نامه‌ی بیستم اردیبهشت‌ماه ۱۰۱۹یزدگردی (برابر ۱۶۵۰م = ۱۰۶۱هـ) مکتوب در «روایات دستور داراب هرمزدار» که توسط دستوران ایران برای موبدان هند نوشته و توسط بهدینی به نام «شهریار صندل» از ایران به هندوستان برده شد، می‌خوانیم: «در سال ۹۹۷یزدگردی در زمان شاه جنت مقام شاهعباس، آنقدر آزار و جفا و زیان به دستوران ایران رسید که شرح آن به قلم و زبان بیان نمی‌توان کرد. و کار به جایی رسید که دو نفر از میان ضایع و کشته شدند و از جهت طلب کتاب‌های دینی چند و چند نسخه که از جاماسب‌نامه بود گرفتند و باز طلب جوی زیادی می‌کردند و نبود. و این



آزراها و جفاها به ما رسید.»

«ژان شاردن» نیز در بخشی از سیاحتنامه‌ی خود به این سخن دستوران ایران اشاره می‌کند:

«گبرها خیلی مردمان آرام و ملایمی هستند و پیران و قدمای خود را خیلی محترم می‌دانند و از طرف دولت ایران هم ریاست گبرها به پیران آنها سپرده شده است. شاه‌عباس کبیر! به تحریک بعضی و به گمان اینکه زند اوستا حاوی اطلاعات تاریخی و غیب‌گویی‌های حضرت خلیل و رُسل دیگر است، یک نسخه از کتاب اوستا از رؤسای پارسیان تقاضا کرد و برای بدست آوردن این کتاب از هیچ‌گونه سختی فروگذار نمود و ملای بزرگ(دستور بزرگ) و بعضی محترمین گبرها را که از دادن کتاب استنکاف می‌نمودند، بکشت. ولی گبرها از تسلیم کتاب مقدس خود امتناع نمودند و به پنهان‌های اینکه اصل نسخه آن از میان رفته و گم شده است بعضی کتب دیگر را به شاه دادند. من ۲۶ جلد این کتاب‌ها را در کتابخانه دولتی اصفهان دیده‌ام.» (۲۰)

این بیدادگری‌های فرمانروایان صفوی و قزلباش در ۵۰ سال آخر حکومت این دودمان با نفوذ مستقیم متشرعین و فقها در تصمیمات دربار به اوج خود رسید و زمینه‌ساز ناراضی عمیقی در جامعه آن روز ایران شد. این زخم زمانی سر باز کرد که محمودافغان به مرزهای حکمرانی صفویان تاخت، و مردمان ناراضی و خسته از جور و ستم بسیار حکومت صفویان، به یاری محمودافغان برخاستند. چنان‌که در بخشی از «فارسنامه‌ی ناصری» به نقل از «مرتضی‌راوندی» در این باره می‌خوانیم: «رفتار حکام و مسلمانان کرمان در زمان صفویه با زردشتیان خوب نبود و همین سختگیری‌ها موجب شد که بقایای آنها به هندوستان مهاجرت کنند و باز همین سختگیری‌ها بود که روز سختی ایران، کار خود را کرد، یعنی یکصدسال بعد جواب خود را داد؛ بدین معنی که بعد از سال ۱۱۳۳، لشکریان افغان، به طرف کرمان سرازیر شدند و سپاه میرمحمود چهل هزار نفر (۲۱) بود و بعضی گفته‌اند بیست هزار نفر، فوجی از گبران یزد و کرمان به او پیوستند، به امید آنکه از جور قزلباش (دودمان صفوی) خلاص شوند.» (۲۲)

«پطرس‌دی سرکیس گیلانتر» در کتاب «سقوط اصفهان» پیرامون سبب حمایت زرتشتیان ایران از «محمود افغان» می‌نویسد: «سابقاً» شاه پیشین (شاه‌عباس) زرتشتیان را با زور مسلمان کرده بود ولی محمود اینک بدانها اجازه داده است که اگر بخواهند به کیش دیرین خود بازگردند. به همین جهت نیز آنان همه از جان و دل به خدمت وی برخاستند.» (۲۳)

پی‌نوشت:

۱: «شاه‌عباس» فرزند «شاه‌محمد خدابنده»، پنجمین شاه از دودمان صفوی است که به مدت بیش از ۴۲ سال با اقتداری خشک و خشن، آمیخته با زهد بر ایران فرمانروایی کرد.

۲: رجوع کنید به «نامه‌های شگفت‌انگیز» (از کشیشان فرانسوی در دوران صفویه و افشاریه)، ترجمه «دکتر بهرام فره‌وشی»

۳: در کنار این مستندات تاریخی که جملگی سخن از

است و لفظ عربی آن «کافر» است که بر اثر لغزش در خوانش تازه‌مسلمانان ایرانی به صورت «گبر» در آمده است.»

جهانگرد ایتالیایی «پیتر دلاواله»، هنگام یادکرد از بهدینان اصفهان این موضوع را که زرتشتیان خود را بهدین می‌نامند و این مسلمین هستند که با واژه‌ی «گبر» از آنان یاد می‌کنند، گوشزد می‌کند: «گبرها در اینجا پرستشگاه ندارند، زیرا هنوز آن را نساخته‌اند. اینان از تازیان بی‌زارند و خود را گبر نمی‌نامند زیرا این لفظ به معنی کافر و بی‌دین است. بلکه ایشان خود را بهدین می‌خوانند.»

خواننده گرامی برای واشکافی بیشتر می‌تواند به ماخذ «گبر» در فرهنگ واژگان علامه «دهخدا» سر بنزد.

۷: مأخذ «گبر»، فرهنگ واژگان علامه «دهخدا»

۸: برای «گبرآباد» بنگرید به «دانشنامه‌ی مزدیسنا» از روانشاد موبد دکتر جهانگیر اشیدری، ص ۳۴۴ و ۴۰۶

۹: «جزیه» مالیات و خراج مضاعفی است که توسط حکومت اسلامی از اهل کتاب گرفته می‌شد. در اسلام، جزیه از هنگامی آغاز شد که مسلمانان پس از گشودن سراسر شبه‌جزیره عربستان در پی کشورگشایی و فتح دیگر کشورها و سرزمین‌ها بودند. آیه جزیه در قرآن (سوره توبه آیه ۲۹) به مسلمانان می‌گوید که از اهل کتاب در قلمرو اسلامی جزیه بگیرند. برابر فقه اسلامی مقدار جزیه بستگی به صلاح‌دید حاکم اسلامی دارد. (برای آگاهی بیشتر به مأخذ «جزیه» در دانشنامه ویکی‌پدیا رجوع کنید.)

مالیات «جزیه» که توسط حکومت صفوی از زرتشتیان اکثراً کشاورز اخذ می‌شد، به حدی کمرشکن بود که قسمت بزرگی از درآمد سالانه‌ی این مردمان فقیر و زحمتکش را دربر می‌گرفت. میزان جزیه‌ی سالانه‌ی که در روزگار شاه‌عباس از هر زرتشتی گرفته می‌شد، معادل یک مثقال طلا بود. (بنگرید به: شاه‌عباس کبیر؛ به کوشش مریم نژاداکبری مهربان؛ نشر کتاب پارسه؛ تهران ۱۳۸۷خ ص ۲۵۳)

فشار «جزیه» به‌ویژه پس از شامگاه سلسله زندیه از بد هم بدتر شد، چنان‌که بهدینان را مستاصل و پریشان‌روزگار ساخته بود. برای نمونه در سال ۱۷۶۵ هجری قمری، ۶۰ تن از زرتشتیان روستای ترک‌آباد یزد، چون از پرداخت ۲ ریال پول جزیه عاجز بودند و مامورین حکومتی نیز با ضرب چوب، چماق، مشت، لگد و لعن مطالبه می‌کردند، طاقت نیاورده با خانواده‌ی خویش مسلمان شدند. (بنگرید به: تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان، روانشاد استاد رشید شهردان، ص ۲۴۴)

هنگام ورود روانشاد «مانکجی‌هاتریا»، میزان جزیه زرتشتیان یزد و کرمان به‌روی هم ۸۴۵ تومان می‌شد (۸۰۰ تومان یزد و ۴۵ تومان کرمان) اما مستوفیان و دفترداران حکومت قاجار علاوه بر این مبلغ هرچه می‌توانستند اضافه بر این مبلغ برای خود وصول می‌کردند. این وصول در بیشتر موارد همراه با زور و آزار زرتشتیان از آنها گرفته می‌شد. روانشاد مانکجی با دربار ناصرالدین‌شاه توافق کرد که این مبلغ را یکجا به دارالخلافه تهران بپردازد.

۱۰: برای نمونه در زمان سلطنت «شاه‌سلطان حسین»

تیره‌روزی زرتشتیان در روزگار «شاه‌عباس» به میان می‌آورد، روایتی شفاهی هم در کرمان رواج دارد که برپایه‌ی آن گهنباری برپا می‌شود که نامور به «گهنبار شاه‌عباسی» است؛ زرتشتیان کرمان این گهنبار را به یادبود جلوگیری شاه‌عباس از خون‌ریزی زرتشتیان برگزار می‌کنند! این گهنبار به خیرات شاه‌عباس نیز مشهور است.

با این استدلال که در روزگار حکمرانی شاه‌عباس در کرمان سرکارگر مسلمانی به قتل رسید و یک زرتشتی به کشتن او متهم شد. حاکم کرمان که نسبت به زرتشتیان بسیار سخت‌گیر بود، قضیه را به حاکم‌شرع ارجاع می‌کند و فتوا داده می‌شود که مدعی دست را تا آرنج یا مچ در شیره کرده و بعد در ارزن فرو برد، سپس به شمار ارزن‌هایی که به شیره می‌چسبند، از زرتشتیان کشته شود؛ به او می‌گویند در کرمان این تعداد زرتشتی نیست، می‌گوید هر آنچه هست بکشید. زرتشتیان را در محلی به‌نام «باب‌کمال»، خارج از شهر کرمان گرد می‌آورند. در همان زمان «شاه‌عباس» در پایتخت خواب می‌بیند که بخشی از کرمان در آتش می‌سوزد. به سرعت شخصی از نزدیکان خود را به کرمان می‌فرستد تا جوایب اوضاع شود، قاصد که از بزرگان بوده به شاه گزارش احوال می‌نویسد. شاه‌عباس دستور می‌دهد که فقط قاتل باید سیاست شود نه همه‌ی زرتشتیان... برای آگاهی بیشتر نگاه‌کنید به نوشتاری از روانشاد «موبد جهانگیر اشیدری» تحت عنوان «گبر محله»، «سروش پیر مغان» یادنامه‌ی «جمشید سروشیان» ص ۹۷ تا ۱۰۷

۴: شیوه‌ی از حکومت‌داری که پیش از «صفویان» توسط سلسله‌های چون «ساسانیان»، «امویان»، «عباسیان» و نیز نظام‌های سیاسی اروپای قرون‌وسطی (روزگار انگیزاسیون) و... مورد استفاده قرار گرفته بود.

۵: به‌نقل از روانشاد «موبد جهانگیر اشیدری»، سروش پیر مغان (یادنامه‌ی جمشید سروشیان، ص ۱۰۴)

۶: یکی از واژه‌هایی که در خوانش دست‌نوشته‌های سخنوران پارسی‌گوی سده‌ی دوم پس از شامگاه ساسانیان تا میانه‌ی روزگار قاجار، پیاپی به آن برمی‌خوریم، واژه‌ی توهین‌آمیز «گبر» (gabr:). است. واژه‌ی که در نهایت تأسف، سخنوران فارسی‌زبان این روزگاران از آن در صورت عام، برای یادکرد زرتشتیان ایران بهره گرفته‌اند. آرمان از بهره گرفتن این واژه، خوار شمردن ایرانیانی بوده که پیرو دین زرتشتی بوده‌اند. حتا در برخی نسک‌های فارسی، می‌بینیم که برای مزید استخفاف، واژه‌ی «گبر» را با «ک» (کاف) تحقیر به‌کار می‌بردند و آن را به‌صورت «گبرک» (gabrak:) می‌خواندند و از دین سپند و والای «زرتشتی» با واژه‌ی توهین‌آمیز آیین «گبرکی» (gabraki:) یاد می‌کردند. این درحالی است که در گات‌های پاک و نسک‌های سپند اوستا برای نامیدن پیروان دین زرتشتی، از واژه‌ی «گبر» استفاده نشده و از پیروان این دین اهورایی، با صفت «به‌دین»، «مزدیسنی» و «زرتشتی» یاد می‌شود.

«دکتر محمدجواد مشکور» در نوشتاری به‌نام «ادیان ایران باستان»، پیرامون واژه‌ی «گبر» می‌نویسد: «پس از آن‌که گروهی از ایرانیان به دین اسلام در آمدند، همکیشان قدیم خویش که دین جدید را نپذیرفته بودند، «گبر»، یعنی کافر خواندند و «گبر» در بنیاد واژه‌ی آرامی

تنها در یک شب ۲۰ هزار تن از زرتشتیان قتل عام شده‌اند. (بنگرید به دانشنامه‌ی مزدیسنا ص ۳۴۴) برای آگاهی بیشتر پیرامون شرایط اجتماعی زرتشتیان ایران در روزگار صفوی بنگرید به گفت‌وگوهای صفویان در کتاب‌های «تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان» به خامه‌ی روانشاد استاد رشید شهردان، و «زرتشتیان ایران پس از اسلام تا امروز» به‌خامه‌ی کتایون نمیرانیان، و نیز کتاب «تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه» به‌خامه‌ی عباسقلی غفاری‌فرد.

۱۱: سبب اشتغال صرف زرتشتیان ایران در آن روزگار به مشاغل چون زراعت و بنایی، محرومیت آنها از انجام دیگر مشاغل چون تجارت و داد و ستد بوده. این اجحاف و محرومیت تا روزگار قاجار و حکمرانی ناصرالدین‌شاه نیز تداوم داشته، تا آنکه به کوشش روانشاد «مانکجی‌هاتریا» و یآوری برخی از نوع‌دوستان پارسیان هند این سدها و موانع تبعیض‌آلود اندک‌اندک برچیده می‌شود، این سخن در بخشی از یادداشت‌های «سفرنامه‌ی جکسن» هم دیده می‌شود، چنان‌که وی می‌نویسد: «آن دسته از زرتشتیانی که ساکن یزد هستند بیشتر به تجارت و داد و ستد اشتغال دارند ولی تا حدود ۵۰ سال پیش امتیاز کسب‌وکار بدانها داده نشده بود، و آنها حتا در حال حاضر (روزگار مسافرت جکسن) محدودیت‌هایی دارند که برای مسلمانان وجود ندارد. مثلا اجازه ندارند که در بازارها اغذیه و مواد خوراکی بفروشند. تا سال ۱۸۸۲م مجبور به دادن جزیه بودند، و این خود دستاویزی بود که آنها را با گرفتن مالیات‌ها و عوارض اجحاف‌آمیز خرد کنند. ناصرالدین‌شاه بار جزیه را با صدور فرمانی در ۲۷ سپتامبر ۱۸۸۲م از دوش زرتشتیان برداشت. این اقدام شاه نتیجه و تاثیر پارسیان‌بمبئی بود. آنان از طریق نمایندگی انجمن رفاه زرتشتیان ایران که با صندوق اعانه‌ای در ۱۸۵۴م در هند تاسیس شده و نماینده‌ی آن برای مراقبت و حفظ منافع همکیشانان به ایران گسیل شده بود، اقدام می‌کردند. تا زمانی که حکم ناصرالدین‌شاه صادر نشده بود، یک زرتشتی حق نداشت که خانهای دوطبقه بسازد، یا درحقیقت، عمارتی که ارتفاعش از زمین، بلندتر از قامت مسلمانی با دست‌های برافراشته باشد، بسازد. حتا در سال بعد از صدور فرمان شاه، یک‌تن زرتشتی به‌علت تجاوز از حد مقرر و ساختن اتاقی بر روی طبقه اول خانه‌اش برای نجات جان خویش مجبور به فرار از یزد شده بود و مسلمانان خشمناک گبر دیگری را که به اشتباه عوض وی گرفته بودند، به‌قتل رسانیدند.» (ص ۴۲۳ و ۴۲۴، سفرنامه‌ی جکسن)

۱۲: سفرنامه پیترو دلاواله، ترجمه محمود بهفروزی، ج ۱، ص ۵۱۰ و ۵۱۱

۱۳: «سروش پیرمغان» (یادنامه جمشید سروشیان)، ص ۱۰۳

۱۴: همان

۱۵: برای درک سرچشمه و باور نهفته در پس این بینش فرهنگی، بنگرید به هات ۳۰ بنده ۹ گات‌های پاک: «ما خواستاریم از زمره کسانی باشیم که جهان را به سوی پیشرفت و آبادی و مردم را به سوی راستی و پارسایی ره نمایند.» (برگردان موبد رستم‌شهرزادی) چه، رسیدن به مقصود و آرمان زندگی آنچنان‌که گات‌های پاک به ما می‌آموزد نه از راه ترک دنیا و بی‌کاری و تنبلی، بلکه از

راه کار و فعالیت در زندگی و مبارزه با موانع خوشبختی و دفع سختی‌ها و نامالیقات زندگی بدست می‌آید.

۱۶: فرهنگ‌زرتشتی در هیچ جایی از تاریخ مروج تقدیرگرایی، تسلیم سرنوشت شدن، گوشه‌نشینی و تارک‌دنیایی نبوده و با سر تراشیده و لباس ژنده و تن و صورت کثیف دور از اجتماع زیستن را توصیه نکرده است. در زندگانی زرتشتیان صوفی‌گری و درویش مسلکی و ریاضت‌کشی زاهدانه راه رستگاری قلمداد نمی‌شود، بلکه کوشش و تلاش در راه برپایی یک زندگانی شاد و جهانی آبادان است که سرانجام رستگاری را در پی دارد. یک زرتشتی که خواستار خشنودی اهورامزدا است، از زندگی فردی و جمعی خود نمی‌گریزد بلکه می‌داند که خدمت به خداوند، خدمت به خلق خدا و آفرینش اهورایی است. او زندگانی برابر تعالیم گات‌های پاک را بخششی اهورایی و شادی آفرین می‌داند. نعمتی که روبرو شدن با غم و شادی زندگی و قدرت درک و لمس تارهای گوناگون هستی را به او می‌آموزاند.

اندیشه‌ها و آموزش‌هایی که تمام لذات و خوشی‌های بشر را به جا و سرایی دیگر وعده می‌دهند و تماس انسان را با زندگانی واقعی و حقیقی این جهان منع می‌کند، آموزش‌های درست و صحیحی نیستند و سرانجام کار آنها فلاکت و ذلت بشریت است. فلسفه‌ی واقعی زندگی آن است که بشر را تشویق به زیستن و به پیش راندن و پویاسازی جهان گیتی کند (هات ۳۰ بنده ۹)، چه آبادانی گیتی آبادانی مینو است. ترک خوشبختی‌ها و خوشی‌های اهوراآفریده به امید رسیدن به پاداش‌ها و خوشی‌های مینو، سرنوشت انسان را در هر دو جهان ویران می‌کند. هنگامی که همه‌ی امیدهای بشر صرفا» به سرایی دیگر وابسته گردید، محیط زندگی اجتماعی برای گسترش صنایع اقتصادی و مادی مساعد نگشته و مردم آن جامعه پیشرفتی در زندگی نخواهند کرد. در دین‌بهی کمال زندگی انسان هرگز با ترک زندگانی گیتی فراهم نمی‌شود. ریاضت، زهد و خودآزاری همراه با تمرین‌های فرساینده جسم و جان، آنگونه که برخی مکاتب و آیین‌ها برای مردمان روا می‌دانند، هرگونه فضایل اخلاقی، اجتماعی و نیروهای مادی و معنوی افراد بشر را می‌خشکاند. فلسفه و هدف واقعی زندگی یک زرتشتی به‌کار انداختن قوای جسمانی و روانی او با هم برای رسیدن به معرفت حقیقی و پویایی و اشویی است. فعالیت سخت و کار جدی و کوشش‌های مداوم عالی‌ترین گفتمان فرهنگ‌زرتشتی برای زندگی است.

۱۷: سیاحتنامه‌ی شاردن، ج ۲، ص ۱۳۲ تا ۱۳۵

۱۸: بخشی از این نامه‌های رد و بدل شده میان دستوران ایران و موبدان هندوستان در مجموعه‌ای ۲ جلدی تحت عنوان «روایات دستوردارابهرمز دیار» گردآوری گردیده و به کوشش «موبدمانکجی رستم‌جی اون‌والا» در سال ۱۹۲۲م در بمبئی به زیور طبع آراسته شده است.

۱۹: دانشنامه‌ی مزدیسنا، ص ۳۴۴

اشاره این سخن «استاد ذبیح بهروز»، به گستره‌ی پیروان و مریدان «دستور آذرکیوان» (نامور به ذوالعلوم) در ایران و هندوستان است. «دستور آذرکیوان» نام‌آورترین حکیم اشرافی در روزگار فرمانروایی صفویان در ایران و گورکانیان در هندوستان است. در کتاب «شارستان چهارچمن» نقل

شده است که وی اوستا، پهلوی، فارسی، ترکی، هندی و عربی را نیکو می‌دانست و با اقسام حکمت و دانش پارس، یونان و هند آشنا بود. وی به همراه گروهی از مریدانش در روزگار سلطنت شاه‌عباس، به‌سبب ظلم و ستمی که بر زرتشتیان روا می‌شد از شیراز به هندوستان مهاجرت کرد. برای آگاهی بیشتر به مأخذ «دستور آذرکیوان» در کتاب «فرزانگان زرتشتی» به خامه‌ی روانشاد «استاد رشید شهردان» سری بزنید.

۲۰: سیاحتنامه‌ی شاردن، ج ۲، ص ۱۳۷ تا ۱۳۹

۲۱: «سر جان ملکم» هم شمار قشون محمودافغان را چهل هزار تن ذکر کرده است.

۲۲: زرتشتیان ایران پس از اسلام تا امروز، کتایون نمیرانیان، ص ۱۵۴

– «پطرس‌دی‌سرکیس‌گیلاننتز» در کتاب «سقوط اصفهان» شمار قشون محمودافغان را ۷۴۰۰ تن ذکر کرده است که ۱۰۰۰ تن از آنان را زرتشتیان شامل می‌شدند. (بنگرید به زرتشتیان ایران پس از اسلام تا امروز، ص ۱۶۱)

۲۳: همان، ص ۱۶۱

یاری‌نامه:

- ۱: واژه‌نامه‌ی علامه دهخدا
- ۲: «تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان»، رشید شهردان، تهران: چاپ راستی، ۱۳۶۰
- ۳: «نامه‌های شگفت‌انگیز» (از کشیشان فرانسوی در دران صفویه و افشاریه)، ترجمه «دکتر بهرام فره‌وشی»
- ۴: «سروش پیرمغان» (یادنامه جمشید سروشیان)، به کوشش کتایون مزداپور، تهران: نشر ثریا، ۱۳۸۱
- ۵: «تاریخ زرتشتیان کرمان»، جمشید سروشیان، بی‌تا
- ۶: «روایات دستور دارابهرمز دیار»، دوره‌ی دوجلدی به کوشش موبد مانکجی رستم‌جی اون‌والا، با مقدمه‌ی شمس‌العلماء دستور دکتر جیوانجی جمشیدجی مدی، بمبئی: ۱۹۲۲م
- ۷: «زرتشتیان ایران پس از اسلام تا امروز»، کتایون نمیرانیان، تهران: مرکز کرمان‌شناسی، ۱۳۸۶خ
- ۸: شاه عباس کبیر؛ به کوشش مریم نژاداکبری مهربان؛ نشر کتاب پارسه؛ تهران ۱۳۸۷خ
- ۹: سفرنامه پیترو دلاواله، ترجمه محمود بهفروزی، ج ۱، نشر قطره ۱۳۸۰خ
- ۱۰: سیاحتنامه‌ی شاردن، ج ۲ ترجمه‌ی محمد عباسی، انتشارات امیرکبیر ۱۳۴۹خ
- ۱۱: «سفرنامه‌ی جکسن» (ایران در گذشته و حال)، ابراهام ویلیامز جکسن، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۵۲خ
- ۱۲: «دانشنامه‌ی مزدیسنا»، جهانگیر اشیدری، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۳
- ۱۳: نامه‌های شگفت‌انگیز (از کشیشان فرانسوی در دوران صفویه و افشاریه)، ترجمه دکتر بهرام فره‌وشی، ناشر: جوانان زرتشتی بمبئی، ۱۳۳۰ یزدگردی



بزرگسالان و جوانان برگزار گردید. در این گردهمایی همکیشان ضمن گفت و شنود ناهار خود را به صورت پات لاگ میل نمودند و با آتش رشته که توسط بنفشه بهمردی پخته شده بود پذیرایی گردیدند. از جوانان که در برگزاری این گردهمایی کمک نمودند سپاسگزاریم (دینا. شادان. سینا. کوروش) برنامه های آینده:

پیکارهای فوتبال آگوست ۳۱ تا سپتامبر ۲
شب نشینی پیکارهای فوتبال ۳۱ آگوست (اولین روز جام فوتبال)
پیاده روی ۱۸ آگوست در مکان قبلی برگزار میگردد.
گردهمایی دیگر در پیش داریم که در آینده ای نزدیک جزئیات آن را بازگو می نماییم.

نودادها

گزارش از بیژن سلامتی و گزارش سن دیگو از همایون دولت زاده
فرتورها از اردشیر باغخانیان



- آدینه ۲۴ می ۲۰۱۳ - جشن اردیبهشت گان در مرکز به همراه برنامه ای شاد و موسیقی برگزار گردید .

- یکشنبه ۱۶ جون ۲۰۱۳ - همزمان با فرا رسیدن روز پدر جشنی به همراه آواز مهربانو گودرز و بستور بهی زاده در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار گردید .

- آدینه ۲۱ جون ۲۰۱۳ - همزمان با فرارسیدن جشن خرداد گان برنامه ای شاد به همراه آواز و موسیقی زنده در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار گردید .

- شنبه ۲۲ جون ۲۰۱۳ گزیدمان گروه مدیران مرکز زرتشتیان شاخه لس آنجلس و ولی انجام شد و هموندان زیر با آوردن بیشترین رای ها برگزیده شدند

خانم آرمیتا دلال ، خانم سرور خسروی ، خانم ساحل جوانشیر، آقای پرویز منوچهری خانم آراین پرورش ، آقای مهران پوردهقان ، خانم ماندانا زمردی و خانمها مهناز ایدون و فهیمه شاملو هموندان جایگزین میباشند.

- یکشنبه ۳۰ جون ۲۰۱۳ - جشن با شکوه تیرگان (آبریزان) به همراه آیین گهنبار چهره میدیوشهیم گاه در پارک Mile Square برگزار گردید .

- شنبه ۲۰ جولای ۲۰۱۳ - به کوشش پارسیان اورنج کانتی جشن با شکوهی به همراه موسیقی زنده با همکاری هنرمندان بالیود در مرکز برگزار گردید .

- یکشنبه ۱۱ ماه آگست در یک نشست همگانی و با شرکت گروهی از هموندان، شمارش رای از سوی گروه نگرش انجام شد و با آوردن بیش از سه چهارم رای آری، دگرگونی پذیرفته شد.

بازهم از اینکه از همه جای آمریکا به نامه ی ما پاسخ داده و رای خود را دادید سپاسگزاریم. بزرگترین پیروزی ما شرکت شما هموندان بود که به مرکز و دین خود ارج نهاده و پاسخگو بودید

شمار هموندان مرکز ۴۳۲ تن بود که ۳۸۰ تن پاسخگو بودند
شمار رای آری ۳۳۴
شمار رای نه ۴۶

۴۷ تن رای ندادند و ۵ پاکت بی نام و نشانی رسید که رای آنها خوانده نشد.
- بازدید گروهی از منشور حقوق بشر کوروش بزرگ

این برنامه به یاری انجمن و مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار میگردد.
ساعت حرکت از مرکز زرتشتیان کالیفرنیا ۱۰ بامداد یکشنبه ۶ اکتبر می باشد
برای آگاهی بیشتر از تارنمای www.yczc.org بازدید نمایید.

سندیگو

- مراسم جشن تیرگان (آبریزان) که در تاریخ ۲۹ جون در لیک پای برگزار گردید.
- برنامه پیاده روی در تاریخ ۲۱ جولای در پارک کنین ساید که نزدیک به ۳

ساعت به درازا کشید و همکیشان ناشتا خود را در کنار آبشار خوردند.
- گردهمایی در تاریخ ۲۸ جولای در مکانی به نام کازا بلانکا در دو گروه سنی



روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان

واژه مهر از دیرزمان در فکر مردم این کشور به فروغ دوستی و محبت و نیکی شناخته شده و با شنیدن آن گونه ای شادی در احساس برانگیخته میشود.

زیرا دریافت راستین از فلسفه ی مهر بر این گفته استوار است که «مهر» فروغ فروزه های (خصایل) نیکی است که بهنگام آفرینش تن همگام با فره وهر و روان و دیگر نیروهای مینوی بر آن پرتو افکن می گردد و انسان را برای چیره گشتن بر اهریمن بدی و زشتی آماده می سازد . از این روست که جشن مهرگان از جهه پایگاه و احترام همانند جشن نوروز که بر پایه آفرینش فره وهر انسان قرار دارد دانسته شده و از روزگاری بس کهن با تشریفات خاصی برگزار می شده ، افزون بر آن همانگونه که نوروز در سر آغاز سال جاری دارند جشن مهرگان نیز در آغاز شش ماهه دوم سال و از دهم ماه مهر که نام روز با نام ماه برابر است برگزار می گردد و تا شانزدهم ادامه دارد .

ضمنا مراتب دیگری از جهت وقایع تاریخی بدان منسوب گشته که شرح آن سخن بدرازا می کشد ولی آنچه شایان دقت است آنکه جشن مهرگان به هنگامی بر پا می گردد که کشاورزان کوششهای یکساله خود را به ثمر رسانیده و برداشت فرآورده به پایان می رسد و هم آهنگ کشت آینده آغاز می گردد . بدین انگیزه است که این جشن را جشن کشاورزان دانسته اند . افزون بر آن در این روزگار ماه مهر سر آغاز سال تحصیلی است . همه نونهالان از نو آموز و دانش آموز و دانشجو به مراکز آموزشی و دانشگاهی راه می یابند و برای آینده سازی آموزش می پذیرند و ناگفته نماند که هوده ی یکسال تلاش در راه آموزش در این ماه از جهت بیشی و فزونی و کم و کاست آزموده شده در سنجش پیشرفت و بالا برد

آموزش آینده قرار می گیرد و ضمنا فرزندان ما با این واژه خجسته نمود آشنا و در ویر و هوششان جایگزین می گردد و این آموزشی است که باید از آغاز کار درسی فر آموز شود «مهر» فروغ دوستی - فروغ نیکی - فروغ همیاری - فروغ مردم دوستی - فروغ پیماننداری و سرانجام فروغ فروزه های نیک سپنتایی است و باید در همه جا و همه حال بکار گرفته شود .

باشد که فروغ مهر بر اندیشه و گفتار و کردار پرتو افکن و بر اهریمن بد خویی و کژ اندیشی چیره گردد تا جهانی پیراسته و آراسته از نیکی و خوشی بهره ی همگان گردد .
پروردگارا این آرزو بر آورده فرما

گرد آوری از ماهنامه هوخ از کتاب بیست و

یک نوشتار

نوشته اردشیر جهانپان

جشن مهرگان

بنگر به این فصل خزان
فرشی ز برگ گسترده است
آن باغبان پیر باغ
مسرور و خوش از فصل نار
شاد است از محصول باغ
کشت و زراعت را ببین
پایان بر داشت آمده
جشنی از فرهنگ ما
رسمی گذشته از زمان
هر گوشه اش پر یادمان
اکنون خجسته سربلند
بر خاک ایران آمده
زیرا که مهر و مهرگان
این مانده از دیرین ما
فرخنده شادان آمده
مهر است و دوستی ارمغان
بین گوهر تابنده را
گویند که مهر و مهرگان
از پشت نسل ها آمده
ای مردم ایران زمین
ای مهربانان دوستان
خیزید با این مهرگان
پای بکوبید شادمان
مهر است و زیبا مهرگان
برخاک ایران آمده
فرخنده جشن نامور
از قلب ایران آمده

فریده غیبی



آیین پرسه

آیین پرسه روانشاد دکتر هوشنگ خطیبی در تالار مروارید گیو مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار گردید.
آمرزش و شادی روان آن زنده یاد و تندرستی و دیرزیوی بازماندگان را از اهورا مزدا خواستاریم.

دهشمندان:

دهشهای اوستا خوانی :

- ۱- خانم ایراندخت انوشیروانی موبدشاهی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد ایرج مهربان موبدشاهی ۵۰ دلار.
- ۲- خانم هما رییس بهرامی کاوسی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد دکتر خدارحم اسفندیار رییس بهرامی ۳۰۰ دلار.
- ۳- خانم ماهرخ نامداری برای اوستاخوانی سر سال روانشادهمایون مهربان سروش یزدی ۱۰۰ دلار.
- ۴- خانم تبسم کیومرثی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد طهمورث یزدان کیومرثی زرتشتی ۱۰۰ دلار.
- ۵- خانم فرنگیس نمیری کلاتتری برای اوستاخوانی سر سال روانشاد اردشیر جهانبخش نمیری کلاتتری ۱۰۰ دلار.
- ۶- خانم مهوش پارسایی گشتاسبی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد خرمن پارسایی ۱۰۱ دلار.
- ۷- خانمها شیرین - مهشید و مهناز داراییان برای اوستاخوانی سر سال روانشاد شهریار داراییان ۱۰۱ دلار.
- ۸- خانم شهناز و آقای رستم کرمانی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد همایون بهرام گشوادی کرمانی ۱۰۱ دلار.
- ۹- خانم پیروش فولادپور سروش برای اوستاخوانی سر سال روانشاد داریوش هرمزد سروش ۱۰۰ دلار.
- ۱۰- خانم گلبنو عزتی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد بهرام رستم فروغی ۱۰۱ دلار.
- ۱۱- خانم پریدخت ماونداد زرتشتی و فرزندان خانمها هما - ویدا و مهربانو زرتشتی برای اوستاخوانی و بمناسبت سال روانشاد موبد مهربان جمشید زرتشتی ۲۱۰۰ دلار.
- ۱۲- آقای رستم باستانی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد دولت بهمن باستانی ۳۰۰ دلار.
- ۱۳- خانم شهناز هورمزدی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد همایون بهرام مزدایی هورمزدی و فریدون جمشید هورمزدی ۱۰۱ دلار.
- ۱۴- خانم هما ایدون سهراب برای اوستاخوانی سر سال روانشاد مهربانو بهمن بهزیز ایدون ۱۰۱ دلار.
- ۱۵- خانم فرشته خطیبی یزدانی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد محبوبه یزدانی ۱۰۱ دلار.

دهشمندان سن دیگو :

- ۱- دهشهای زیر ۱۰۰ دلار:
آقای بهرام منشی و جیم شاهرخ
- ۲- آلارم تک سکیوریتی ۱۶۰۰ دلار.
- ۳- خانم پری و آقای خسرو ضیاطبری ۵۰۰ دلار.

دهش خیر اندیشان به پیکار فوتبال:

- ۱- خانم افسانه و آقای رشید مهین ۵۰۰ دلار.
- ۲- خانم سیما و آقای کیکاووس ورجاوند ۱۰۰۰ دلار.
- ۳- خانم گیلدا و آقای بهرام کسروی ۲۳۵۰ دلار.
- ۴- دهشمند ۵۰۰ دلار.

دهشمندان ولی :

- ۱- خانم پروین و آقای رشید ورهرا ۲۰۰ دلار.
- ۲- خانم خورشید بهدادیان ۴۰۰ دلار.
- ۳- دهشمند ۵۰۰ دلار.

- ۱۶- خانم لعلی جم زاده کاوسی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد دکتر شاهجهان جم زاده ۱۰۱ دلار.



گلچین روزگار عجب با سلیقه است
میچیند آن گلی که به عالم نمونه است
هرگلی که به عالم بیشتر صفا دهد
گلچین روزگار امانش نمی دهد
ورهرام عزیز ما با رفتش به جانان پیوست و ما را در شوک ابدی فرو
برد او بی نظیر و بی همتا بود برای همین زود انتخاب شد . ورهرام
خوب ما، به بود و نبود افتخار می کنیم.
بدین وسیله از تمامی کسانی که ما را در این دوران سخت یاری
فرمودند از جمله گروه مدیره و گروه زنهان داران مرکز زرتشتیان
کالیفرنیا و همه هم کیشان دوستان و هم وطنان خوب ما که از راه
دور و نزدیک با جان و دل ما را حمایت کردند تا عزیزمان را سربلند
و سرافراز گردانیم سپاسگزاریم .

مروارید غیبی، سیروس و جهانگیر نامداریان

در گذشت آرشیتکت درمهر رستم گیو

کیخسرو رستمجی آبدیان که داوخواهانه و با شور و مهربانی بسیار کارهای
آرشیتکتی درمهر را انجام می داد و در روز چهارم جولای در لوس آنجلس
به جاودانگی پیوست . همانطور که همه میدانید همه نگاره های باستانی (سر
ستونها و فروهر) که در درمهر نقش بسته اند یادگار جاودانه یی از ایشان
می باشد .
براستی در گذشت این بزرگ مرد برای همه ما کمبود بسیار بزرگی است . از
سوی مرکز زرتشتیان به همسر ایشان و فرزندان و همه خانواده گرامیشان
دل آرامی داده و زندگی دراز و پر باری را برای آنها آرزو می کنیم.

Trust of Morvarid Guiv

4001 S. Decature Ave.
suite 37-337
Las Vegas, NV, 89103
Tell : (809)889-9795

نشریه چهره نما آماده پذیرش هر گونه آگهی از سوی
شما گرامیان می باشد . برای آگاهی بیشتر با دفتر
مرکز زرتشتیان کالیفرنیا تماس بگیرید.

FROM CONTRACT TO CLOSING, WE GO THAT EXTRA MILE TO MAKE SURE YOU'RE THOROUGHLY SATISFIED!



کیخسرو خادم

REAL ESTATE BROKER

General Contractor

BRE Lic # 01932275

CSLB Lic # 978391

فرد باستانی فرد

Direct Lender/Branch Manager

@ High Tech Lending

MLO # 302013

Office: 310-849-8679

Cell: 818-943-3844

Recon@recongpc.com

چرا با recon ؟

خرید با ما

< ما متخصص در امور Short-Sale & Foreclosure هستیم
< دریافت بهترین نرخ وام با شرایط آسان
< با خرید یا معرفی دوستان و آشنایان به ما \$2,500-\$10,000
کارت اعتباری امریکن اکسپرس از ما هدیه بگیرید پس از بستن اسکرود

فروش با ما

فروش سریع ملک شما فقط با ۱٪ کمیسیون

سود شما	شارژ ۱٪	شارژ ۱٪	شارژ ۱٪
\$12,500	\$2,500	\$15,000	\$250,000
\$25,000	\$5,000	\$30,000	\$500,000
\$37,500	\$7,500	\$45,000	\$750,000
\$50,000	\$10,000	\$60,000	\$1,000,000

"Home: It's Where Life Happens"

WE HAVE CONNECTIONS TO EXPERT DESIGN, ARCHITECTURAL, ENGINEERING AND CONSTRUCTION SERVICES.

- < گرفتن تمامی مجوزهای شهرداری برای نوسازی و بازسازی املاک مسکونی
- < تهیه بهترین و کم هزینه ترین وام برای املاک مسکونی
- < برآورد رایگان ارزش املاک مسکونی شما
- < برآورد هزینه رایگان پروژه های ساختمانی
- < تهیه طرح های سه بعدی برای پروژه های ساختمانی

چهره نما شماره ۱۶۷ - نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave,
Westminister, CA, 92683

Non-Profit Org.
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647



FALL 2013
Issue No. 167
www.czcjournal.org



CHEHREHNAMA

Publication of California Zoroastrian Center

This publication is printed with the help of donation from Morvarid
Guiv Trust

Editor's note:

Recently we had a monumental event happen in our 30 year old organization. We voted. You are saying big deal, we have voted every 2 years for a new board of directors and every 5 for a new board of trustees. This was different, for the first time in the history of CZC we voted for an idea, a principle, not individuals. Also for the first time in our history we voted by mail. In the past some of our members who live out of State never participated in our voting process due to distance limitation. This time their voice was also heard. We have come a long ways. Relatively speaking, less than 30 percent of our local Zoroastrian community has taken the initiative to become a member. That number maybe disappointing but the silver lining is we are more aware and passionate enough to participate and have ownership of our center. We have found our voices for what we stand for and want to see progress. This center is no longer just a place to go see your friends for Mehregan or Sadeh, it is a place where future generations can be proud to call their own. We are becoming better at record keeping, electronic database and better communication with our members. There are several unsung heroes who work around the clock to make all of this improvement possible. After all democracy is beautiful and even on a small scale as ours it is good to voice your opinion and let it be heard.

May we one day, soon, be the largest member-based Zoroastrian center in the Western Hemisphere.

Ushta,
Fariba

EDITORIAL POLICY :

The opinions expressed in articles we publish are those of the authors, and may or may not represent the views of the Editorial Board of Chehrehnama, or the Board of Directions of CZC.

Internet : Ramin Shahriari
Cover Design :
Farzan Ziatabari
Typesetting and Design :
Nusheen Goshtasbi

Chehrehnama's Email:
cninfo@czcjournal.org
Tel: (714)893-4737
Fax: (866)741-2365
CZC Publication's Website:
www.czcjournal.org



FROM CONTRACT TO CLOSING, WE GO THAT EXTRA MILE TO MAKE SURE YOU'RE THOROUGHLY SATISFIED!

	Why With RECON?			
Buy With Us	✓ We Are Short-Sale Specialist ✓ We Are Foreclosure (REO) Specialist ✓ We pay \$2,500 - \$10,000 of your Closing Cost!			
Sell With Us	✓ We charge only 1% COMPARE COMMISSIONS IF YOU SELL YOUR HOME FOR:			
	Sale Price	6% Fee	RECON's 1% Fee	Saving To You
	\$200,000	\$12,000	\$2,000	\$10,000
	\$400,000	\$24,000	\$4,000	\$20,000
	\$600,000	\$36,000	\$6,000	\$30,000
	\$1,000,000	\$60,000	\$10,000	\$50,000



Keykhosrow Khadem
REAL ESTATE BROKER
General Contractor
BRE Lic # 01932275
CSLB Lic # 978391

Fred Bastanifar
Direct Lender/Branch Manager
@ High Tech Lending
MLO # 302013
Office: 310-849-8679
Cell: 818-943-3844
Recon@recongp.com

"Home: It's Where Life Happens"

WE HAVE CONNECTIONS TO EXPERT DESIGN, ARCHITECTURAL, ENGINEERING AND CONSTRUCTION SERVICES.

- ✓ Getting The Required **Building Permits**.....Our Problem, Not Yours.
- ✓ Getting You **Approved For Mortgage Loan**....Our Problem, Not Yours.
- ✓ FREE! Evaluation of your home's current market value.
- ✓ Quick (Free) **3D Models** for your Renovation projects.
- ✓ Quick (Free) **Quotation** of your Renovation Project.

Zoroastrian Influence and Contributions to Human Rights

By: Dr Parmis Khatibi

Human rights. What exactly is this? It's the inherent rights to all humans, regardless of nationality, sex, ethnic origin, color, religion, language, or any other status for that matter. Without discrimination, we all should be equally entitled to our human rights. Our rights are interdependent, indivisible, and interrelated. Period.

What does human rights have to do with Zoroastrianism? Well, everything! Individual freedom and freedom of choice is mentioned in the Gathas. Freedom of thought, sense of self-respect, a fervor for principles of ethics, and a magnanimity in religion is manifested in the Gathas of Zarathushtra. The teachings of Zoroastrianism are still very relevant in our world today. Throughout our long history, Zoroastrians have shown that they are a community dedicated to serving humanity. And, it is Zoroastrianism that has strongly influenced the world on its tenants of human rights. Let us look no further than our very own King, Cyrus the Great, who, as an adherent to the faith of Zoroaster and thru his actions, proved this to be the case.

The first charter of human rights in the world, was written by Cyrus the Great, King of Persia over 2500 years ago. This Cyrus charter also known as the Cyrus Cylinder is a precious treasure that symbolizes Cyrus the Great's policies of religious freedom and human rights.

Cyrus's Declaration of Human Rights states:

I am Cyrus, King of the World. When I entered Babylon I did not allow anyone to terrorize the land. I kept in view the needs of its people and all its sanctuaries to promote their well-being. I put an end to their misfortune. This great God has delivered all lands into my hand, the lands that I have made to dwell in peaceful habitation.

It basically states that everyone is entitled to freedom of thought and choice and all individuals should pay respect to one another and never violate anyone else's rights. This thought influenced everyone from Alexander the Great to our Founding Fathers. Moreover, Cyrus's declaration of justice, tolerance, and religious freedom inspired policy makers and philosophers for centuries.

Cyrus the Great, showed respect for the nations he conquered, and allowed them to govern themselves and follow their own religious beliefs-a tolerance very much in accordance with his Zoroastrian faith. He was the first monarch to secure the loyalty of his conquered subjects by upholding their religions and traditions, and associat-

ing himself with them. He was a champion of human rights, including the freedom of religion.

As a Zoroastrian, these words of human rights resonate so closely with me. Why? Because our own three tenets Good Thoughts, Good Words, Good Deeds constitute the standard of life for all Zoroastrians. As you read thru the articles of our guest writers, you will see how our belief on human rights as Zoroastrians has been instrumental not only in shaping our own thoughts and actions but that of many religions and leaders in the world.

Dr. Parmis Khatibi is an anticoagulation and anti-thrombotic clinical specialist at University of California, Irvine Medical Center as well as a Clinical Adjunct Professor for the University of California, San Francisco School of Pharmacy and USC School of Pharmacy. Dr. Khatibi manages a whole spectrum of patients in her clinic who require treatment of thromboembolic diseases and associated complications. Her clinical research interests are in venous thromboembolism and the degree of morbidity and mortality associated with this disease.

Dr. Khatibi received her bachelor's degree from Texas A&M University and attended The University of the Pacific where she earned her doctorate. She completed a post-doctoral/residency training program at Loma Linda University Medical Center. Prior to her matriculation for her doctorate, Parmis was a high school teacher in a poverty-stricken area of south central Los Angeles. She implemented many programs that dealt with gang prevention as well as self-esteem and self-confidence issues for young women.

Parmis is dedicated to learning about and becoming engaged with the most pressing challenges facing future generations and dedicates her time to political and philanthropic causes. She has served in executive board member and committee member capacity for Girls, Inc., Young Executives of America, Blind Children's Learning Center, California Women's Leadership Association, World Affairs Council of Orange County, Gen-Next, American Red Cross of Orange County, Zoroastrian Youth of North America, Public Affairs Alliance of Iranian Americans-Next-Gen, and Farhang Foundation.



Achieving Human Rights thru Communication and Perseverance

By: Lillian Irani

My religion, Zoroastrianism, teaches that we are responsible for our thoughts, speeches, and actions. We cannot control all that is around us, but do have control of our own internal thoughts, whether or not we want to speak pure words or partake in pure actions. We should strive for eternal happiness. Institutionalized Zoroastrianism favor reform, some fast and fundamental, others slow and surface. Only time, now moving fast, will prove as to who is right and who is erring (Cyrus R. Pangborn, Zoroastrianism, A Beleaguered Faith, 1982). However, in today's 21st century, it is becoming increasingly difficult to reach equilibrium. This is not turning out as fluidly as we imagined. One example is the various social problems that still exist in gender inequality for women. Issues such as discrimination at work and same-sex marriages have not yet been fully resolved. Women who support same sex marriage are being denied this civil right. This once very controversial issue sparked protest across the entire nation from both sides of the continuum although same sex marriages have already been legalized in many United States jurisdictions. Although strides have been made, it has not reached nation level (key word is yet).

Karl Marx so perfectly stated in the Communist Manifesto (1848), the rising inequality, continued unemployment, globalization, and the collapse of the housing bubble have created the conditions necessary for poor and working class people to rise up from their dream deferred and see their shared struggle against the ruling class. He was right - in

our current global political environment it is most relevant to bring up issues regarding our fundamental human rights and freedom of choice. Traditionally, in the United States, the ruling class has been meticulously-organized, strategic, and incredibly effective at passing laws or shaping society which prohibits "ordinary people" of becoming a righteous member of the ruling class. This grand tradition of struggle not only dehumanizes us but also alienates people which in return can lead to anger. Issues of inequality will continue to separate cause implications of human development. Human rights and freedom of choice pertains to but is not limited to, the rights humans inherent to all human beings no matter what our nationality, place of residence, sex, national or ethnic origin, or language. According to the United Nations in regards to human rights, we are all equally entitled to our human rights without discrimination. In addition, it is a basic human right that any man or woman should be able to follow the religion of their choice without penalty.

How today's generation can make a difference

When we are paralyzed by information and reoccurring patterns from the past, we must take action and become part of the changing process. Communication is the first step in this changing process. We must alert all the ones around us that change is need and then begin adjusting our thoughts, words (written and verbal), and actions accordingly. Initiative is the second step as we must take imminent action to move toward our desired result. One must keep taking action until we achieve the rights we deserve. We must become creative in this process and

help others understand when there is a balance of fairness and equality we are healthier as a global society. Creative solutions often rise out of our ability to fully analyze and grasp feedback in situations with an open mind. The third step is perseverance. Although there may be obstacles in and must have the patience to persist but with dignity, integrity and grace. I am confident that this can be done if we as a global community accept that change is constant and can be a great thing in our journey to reach equilibrium.

Lillian Irani was born in Houston, Texas in 1982. She received her college education at the University of Texas in Austin, where she studied Public Relations concentrating on Communication Sciences and Disorders. Upon graduating she taught Special Education for one year before getting married in 2008 and then became a public school dance teacher. In 2010, Lillian moved to New York City and studied different forms of dance at the Juilliard School. During this time she furthered her education and pursued a Master's Degree in Movement Science and Education from Teachers College, Columbia University. Lillian currently lives in Manhattan with her husband Cyrus and continues to teach Creative Movement and Dance.



PAVING THE ROAD OF ACCEPTANCE, TOLERANCE, AND EMPATHY ZARATHUSTIS' INFLUENCES ON HUMAN RIGHTS—PAST, PRESENT, AND FUTURE

A Perspective Piece Written

By: Behrose Taraporewalla

A human right can be defined as a right that is believed to belong justifiably to every person. Zarathustis have had a long-standing presence of equality in their religious community, for decades. Through the teachings and influence of good thoughts, good words, and good deeds this ethos has maintained its presence in the contemporary world and has influences other communities, religions, and individuals.

The religion teaches broad principals rather than sanctioned restrictive rules, which gives every follower the opportunity and right to interpret and carry out the tenets of the religion in a manner that they feel is righteous. As a result, the history of the Mazda worshipers showcases how they have progressed in the areas of education, philanthropy, acceptance, and tolerance. Parsi and Irani Zarathustis have always lent a hand to help others who are less fortunate than themselves within and outside of their religious community, perhaps this is why the religion is well-accepted by the greater community.

When I look at my own family history, family tree, and reflect on the social advancements in Sociology. I view how advanced the community I belong to is, and am proud to be a thriving member of the group. In our community, I believe woman have been given opportunities when others were suppressed. My grandmothers and their mothers possessed not only post-secondary degrees but also doctorates and professional degrees. Our woman entered academia when most women did not. These intelligent ladies, did it through the support of their family, and later maintained their dream of raising families that continuously progressed with each generation becoming more independent, more-educated, and dynamic than the last one.

Today we look at the greater Zarathusthi community and it is evident we have made great strides, have lost part of our heritage because of migration and immigration, as well as integrated ourselves into the melting pot

of mainstream society. As individuals we should not take our rights for granted, and need to remember the teachings of Ahura Mazda—let our thoughts be ones that liberate ourselves and all individuals, let our words be kind ones that lift others up and construct positive things to progress, and let our deeds not only influence us as individuals but as a community of Zoroastrians and human beings—after all, there is only one race, and that is the human race.

Behrose Taraporewalla believes being a Zarathushti has shaped her as an individual; constantly motivating her to create and mobilize positive change in this world. Taraporewalla graduated Summa Cum Laude with a B.A. in Liberal Studies and Human Development. Upon graduation she studied at the prestigious Claremont Graduate University, where she earned her M.A. in Educational Studies and graduated in the top 1% of her class. She taught as a Peter Lincoln Spencer Fellow and has presented at several educational conferences and universities. As an Education Specialist, holding credentials in Special Education as well as General Education, she has had the opportunity to educate people of all ages and walks of life. Her life goal is to help narrow the educational achievement gap, so all children can achieve academic success.

In her spare time, Behrose enjoys volunteering, cooking, and engaging in activities that allow her creativity to shine. She is a marathon runner and an avid supporter of the Leukemia and Lymphoma Society.



OUR TENETS = HUMAN RIGHTS

By: Dr Parmis Khatibi

Our religion has most likely had strong influence on mankind, directly and indirectly, more than any other single faith. Zoroaster was the first to teach about individual judgment, heaven and hell, and life everlasting for the united soul. Zaratushttra's philosophy of quality between men and women is frequently mentioned in the Gathas. Moreover, we know that in the Persian history, women such as "Pourandokht," had been reigning in Persia and that the head of the Persian naval forces was headed by a woman admiral, Artemis, twenty-three centuries ago! Our heritage and our beliefs as Zoroastrians have had immense impact on the world even to this very day.

Zoroastrianism is an archetypal foundation belief system of millions of Iranians, and has heavily influenced

all other religions that came after. Our tenants have shaped human rights in more ways than we can phantom and its influence is profound. We are a religion of tolerance and respect, especially for the environment, and it is against precepts to judge another's belief system as lessor to one's own. Remember tolerance is a part of our original faith as is the founding principle of our cultures, one whose precepts of equality, environmentalism and coexistence could be of benefit to all other religions of the world.

The actions of one person, added to those of other like-minded individuals, creates awareness and action. This can build into entire movements and from these actions come change. Yet all of this starts from our beliefs and thoughts. Remember, good thoughts, lead to good words, which lead to good deeds. Good deeds become good habits and good habits become good character. Being a person of good character is righteous.

A **BIG** thank you to all CZC members



When we were elected as your Board of Directors we committed to bring vitality, trust and a sense of closeness and pride in our community. The first step we took was to bring much needed changes to the CZC governance structure and streamline the election process of the Board of Trustees. Our recent experience in seeking your approval to amend the By-laws taught us a few lessons which we like to share with you.

-The overwhelming positive response in excess of the minimum 75% required to amend the Bylaws proved that you trusted our judgment and we THANK you for it.

-It proved to us that every member cares and has the best interest of our Zoroastrian community at heart. We are encouraged and THANK you for it.

-It also proved to us that you are willing to support the future changes to the CZC governance structure if they are logical, forward-looking and will contribute to the vision of our center. We THANK you

for it.

Shida Anoshiravani, Fariba Pirghaibi, Shiva Khorshidian, Simin Dianat,
Sousan Parvaresh and Parviz Soheil
18th Board of Directors



Editor's Note: Chehre Nama will be featuring a column to honor Zoroastrians who have exemplified the message of Zarathushtra through their deeds and who have initiated notable and sustained acts of reaching out and helping humanity at large during these turbulent times. These individuals have been able to rise above self-interest and reach out to those who are vulnerable and need a helping hand.

“This article has been reproduced from previously known vohuman website , with the permission of author and is hereby acknowledged as the source of this article.”

Jamshid Bahman Jamshidian

By: Dr Khosro E. Mehrfar



Since the dawn of human history and the creation of trade through material exchanges and later, through monetary transactions, economic forces have had a strong and decisive role in shaping the progress of a nation.

Adam Smith describes the concept nicely and eloquently in his masterpiece, “The Wealth Of Nations”. This is even more true during the current period of transition in which trade is becoming globalized, regardless of geographic or national boundaries.

This global movement is basically good, if it provides and promotes a mutual respect between the transacting parties and their national interests. This mutual respect for all must span a wide spectrum to include all the 198 countries of this planet, from The United States, currently the most advanced country on earth, to the most undeveloped nations of the third world.

It is a well-attested commonplace that a nation is as independent as its economy. While we cannot progress in a vacuum and need each other for accelerated progress towards international prosperity, we must recognize the fact that multidimensional global relationships must be established based on a factor of trust, which itself is built upon respecting and preserving each other's interests. Anything less than this mutual respect is doomed to fail in the long run.

The basic ideas cited in the above introduction were the vision of a great Iranian of our time, Jamshid Bahman Jamshidian. He, Along with others, pioneered the idea of creating a National Bank with national and international reach. The National Bank or “Bank-e-Melli” was his brain child. Jamshid Bahman Jamshidian was known to the people of Iran as “Arbab Jamshidi.” He was a charismatic and influential leader of recent Zoroastrian history, the first representative of the Zoroastrian Community in the Parliament of Iran, and the pioneer of modern banking in Iran. He knew well that sovereignty comes through self governance, that self governance comes through freedom and democracy, and that freedom and democracy depend upon self sufficiency, which itself is built upon a sound national economy. This ideally will be an economy free of any dependencies on unfair international constraints and unjust foreign influences. (1)

Arbab Jamshid was a very powerful man. It has been said that he was probably the most powerful

non-Moslem in Iran in the last few centuries. The securing of seats for non-Muslim representatives in the Iranian parliament is due to Arbab Jamshid's power and influence. Zoroastrians, Jews, and Christians in Iran owe a great debt to him for this political representation, which continues to this day.

Through his vigor, proper planning and influence, Arbab Jamshid made the impossible possible. Arbab Jamshid was probably able to influence the Persian government more than the Parsis of Bombay, as no government could exercise power in Yazd or Kerman with out his support. (2)

Arbab Jamshid built his power and influence leveraging on his vast business and trade empire. He based his empire from the bottom to the top upon honesty, hard work and care for people of all kinds. His contributions to the welfare of the masses of the nation he loved are legendary and unparalleled. (3)

Professor Jackson, in his book Past and Present Iran, writes in the chapter titled “Teheran, the Modern Capitol:”

“... The Zoroastrians of Teheran, taken as a whole, are in better circumstances than those in many other cities of Persia, because of the more liberal conditions that prevail in general at the capital. The most prominent member of the community is a rich banker, Arbab Jamshid Bahman, whose wealth is estimated in the hundreds of thousands of Tomans, and whom recognition at court is also accorded- a fact which helps the position of the Zoroastri-



ans considerably, since an appeal to the Shah is possible through his mediation.

His integrity is of the highest order and his esteem was even higher in the eyes of the Mohammedans, who naturally despised him as an 'infidel'. The Persians placed implicit faith in his honesty- a tribute paid to no other native banker as yet, so far as my knowledge goes. This is a tribute not alone to his uprightness (Arshat in Avesta), but also to the teachings of Zoroaster, who made Truth and Honesty a watch word of the religion and whose creed was "Good Thoughts, Good Words, Good Deeds".

"Arbab Jamshid called upon me shortly after my arrival and invited me to visit his home and his beautiful garden- a privilege of which I availed myself twice. The garden court adjoining his house in the city is laid out in a characteristic Persian manner..."

I need to explain that the Avestan word "Arshat" that Professor Jackson has used, is translated into Righteousness, one of the most fundamental elements of the vision of Zartosht, the Persian Prophet. As Iranians, we owe our national pride and dignity to this great religious and historical figure.

The Jame Jamshid, printed in Bombay, March 17, 1904 wrote: "Arbab Jamshid is deeply involved in charity. He has commissioned several water reservoirs for the needy, and spends 2300 rupees a year to supply and maintain them. He has also purchased a fine property in Kashan consisting of a garden and building which he has converted into a facility for travelers and pilgrims. He possesses very fine personal characteristics... and his imperial majesty the shah holds him in high favor.

Jamshid Bahman Jamshidian was born in Yazd, Iran in 1851 C.E. At the age of 11, due to his intelligence and exceptionally sharp memory, he

was sent to Borujerd along with one of his father's friends, to work in the local trade center owned by Arbab Rostam Mehr. He stayed there until the age of 20. By that time, the young Jamshid had opened his own small trade centers in Borujerd and Bandar Abbas and he was focusing on the clothing business. He expanded his operations to the north and specifically towards the capital, Tehran. One of his early intentions, deeply rooted in the care that he had for his society and his fellow Zoroastrians, was to employ, as much as possible, bright young Zoroastrians in his business, to reduce the centuries old dependency of their society on traditional farming.

Arbab Jamshid encouraged and facilitated Zoroastrian migration to the capital of Tehran. At the height of his operation, he had 150 Zoroastrian employees in his Tehran financial firm. (1)

"One of the first Zoroastrian neighborhoods was formed in the area surrounding the residence of Arbab Jamshid. The nucleus of this community was formed by his employees and their families, joined later by other Zoroastrians. The building of the Anjoman and the schools were all located on land either owned by him or adjacent to his property." (6)

By the age of 35, Arbab Jamshid had several trade chambers in the central market known as the Bazaar of Tehran. This was a place where, traditionally non-Moslems had difficult times establishing businesses. This was at a time when bigotry and prejudice against non-Muslims, was at its height. It was deeply rooted in centuries of discrimination and unjust behavior. Yet Arbab Jamshid could succeed against all odds, due to his highly intelligent strategy of establishing relationships with the key political figures of his time. These included 2 kings of Iran, Mozaffar-eldin Shah and Mohammed Ali Shah Qajar, two prime minis-

ters of Iran; Ali Askhar Kane, Atabak e Aazam, also known as Aminol Soltan, Nasrollah Khan-e-Moshir ol-doleh and Soltan Abdolmajeed Mirza, also known as Einol-Doleh, and many other influential national and international figures. These relationships were built upon mutual respect and were almost always accompanied by generous gifts and proper presents that Arbab Jamshid would give to his friends. (1)

While keeping these powerful relationships, he never forgot about the needy and the poor. Anyone from any religious belief and/or background would be welcomed on a weekly basis to his house or his business centers. We know that on an average, about 400 to 500 of the poor attended his weekly lunch, where they would receive half or one rail from the generous hands of the Arbab himself. (3). Indeed Arbab Jamshid was known as the Hatame-taie of Iran. (2)

By the age of 40 his reputation had reached the far corners of Iran. The legendary tales of his generosity had made his caravans safe and untouched by the brigands who roamed the countryside and preyed on caravans by night.

The weekly magazine "Our Thoughts" or "Andishe Ma" in Farsi, in the 3rd edition of Esfand 1314 Yazdgerdi, wrote:

"... If in his entire life, there remained nothing else but (Arbab Jamshid's) generosity, the youth of Iran would still have the duty to respect and remember this great man of our time with due dignity and honor. This is due to the fact that Jamshidian's generosity was so vast and so open to both friends and foes alike that legends were told about him. These legends reached all across this great land of ours. Even his close friends knew about these legends and attested to their truth. Arbab Jamshid's name will remain with high honor and respect in the galaxy of our great stars."



One of Arbab Jamshid's closest friends was Atabak Aazam Aminol Soltan. This man was two times prime minister of the late Qajar, a capable politician who had not only arranged the cover up of the Naseroldin Shah assassination in order to avoid chaos, but had achieved a peaceful transition of power to Naseroldin's son Mozaffaredin Shah.

Arbab Jamshid had a close relationship with the Court of the Qajar rulers, especially Mozaffaredin Shah, who had awarded him with the honored title of "Rais-ol-Tojare Parsi." Jamshidian's financial firm was trusted to pay the shah's personal drafts. (7) In addition, the Qajar government issued bonds, payments for military purchase orders and the salaries of some of the top government officials, and these were paid from the special accounts of Arbab Jamshid. (3)

The vast business empire of Arbab Jamshid, at the height of its power, employed close to 4600 employees of which about 150 were Zoroastrians. The Zoroastrians were mostly in charge of accounting operations and monetary affairs. The Zoroastrians were in these positions due to their honesty and proven track records of faithful and ethical behavior. Arbab Jamshid, as has been said above, wished to reduce the Zoroastrians' dependency on traditional farming by moving them towards more profitable employment. (1)

The employer-employee relationship of Arbab Jamshid's firm was significantly different from which had existed in Yazd and Kerman. Arbab Jamshid's merchant house provided housing loans and medical services. He held a weekly open house dinner for his employees. He did not limit his interest to immediate services for his employees but supported the Zoroastrian community in general. (5)

Noshirananjee Manekjee Cooper, editor of the London Indian Chronicle, dedicated one of his books,

The Imitation of Zoroaster, to Arbab Jamshid for his contribution and devotion to the Zoroastrian Community. (3)

Along with the expansion of his business, Arbab Jamshid started to acquire real estate in Tehran and other major cities of Iran. Over the years he accumulated thousands of acres of land, including a vast piece of land in northern Tehran known as Jamshid Abad and Amir Abad and an estate in the center of Tehranknown as Parke Atabak. "After the assassination of Atabake Aazam, Arbab Jamshid bought his palace known as Park-e- Atabak and converted it into his primary residence. He also bought the surrounding lands and commissioned additional buildings, to be added to his estate" (1).

Morgan Schuster describes the estate: "...The building was white stone, two stories high, containing about thirty rooms, a number of which very spacious, and it was filled with the most remarkable collection of curious bric-a-brac and strange furniture from all over the world, including very fine and rare Persian rugs. The ground was laid out in an immense park with several artificial lakes and water courses..." (9)

Hirbod Borzoojee Grajjee in his book, The Parsi Culture: Religion and Customs page 31 says: "Arbab Jamshid owns 15 or 16 villages, vast pieces of land and real estate. He is a distinguished banker and merchant. The Shah, Princes and government officials are known to borrow money from him from time to time... None of the Muslim or European business establishments in Iran are larger than his."

The growing network of financial centers that Arbab Jamshid had built over the years, based on honesty, integrity and innovation, threatened the two largest banks of Iran that time. One was the Bank-e-Shahanshahi, established and run by the British, which also had the concession of

publishing Iran's monetary notes. The other was the Bank-e-Esteghraz-i, which was established and run by Russia. The two most damaging and threatening issues, to these foreign banks, were the enormous amount of savings being channeled into Arbab Jamshid's financial centers and wide spread money exchange networks in various cities of Iran and abroad. By this time, Jamshidian's financial network had branches in St. Petersburg, Paris, Bombay, Calcutta, and Baghdad. (7).

"He was one of the first Iranian merchants who used double entry bookkeeping and the first modern banker of Iran." (2) The expansion of his financial network reached such a point that the Russian bank in Iran had to close some of its branches to avoid further losses. (3)

By now, Arbab Jamshid had started a cargo transportation network called Gari Khaneh. It was operated and managed with the utmost efficiency and order. He had control of cargo transportation between Tehran, Kashan, Qhom, and Esfahan as well as the horse-drawn transportation of Southern Iran. (7).

There seemed to be no barriers to his expansion. Through a strategy, planned by the Arbab himself, in partnership with the Parsees of India, the financial network of Arbab Jamshid was on the verge of becoming the major financial center of Iran, under the general name of Bank-e-Melli. (8).

This was an idea which was also encouraged by the American banker Morgan Schuster, who was the treasurer general of Iran from 1911 to 1912, employed by the newly formed constitutional government. (1)

Morgan Schuster says: "...we were driven to Atabak Park, a very beautiful residence... This palace and ground had passed into the hands of a very patriotic and wealthy Parsi named Arbab Jamshid. He had generously placed his residence at



the disposal of the government for our entertainment while in Iran.” (9)

Arbab Jamshid’s financial network was an ever expanding, independent national force that could stand up against the two foreign banks. Although Jamshid’s competitors often came into conflict with each other, this time, the British and Russian banks collaborated to weave a plot to destroy Arbab Jamshid. (8)

Arbab Jamshid’s financial empire and diversified business practices needed a large amount of cash to support and operate. The two foreign banks started to provide loans to Arbab Jamshid and even appeared to compete against each other to provide better terms and lower interest. In return, they insisted on vast land and real estate holdings as collateral. By this time, the British Bank of Shahanshahi had lent about 2 million tomans and the Russian Bank of Esteghrazi about 13 million to Arbab Jamshid, a total of 15 million tomans. (3)

The increased economic and business activities of Arbab Jamshid coincided with Iran’s constitutional revolution of 1906, which he supported enthusiastically. He financially supported the revolutionary leaders Satar Khan and Yeprem Khan.

“The Jamshidian and Jahanian commercial firms would receive the imported ammunition at the port of Bushehr and distribute it among the Mojahedin (revolutionary forces) in Tehran and other cities. (7). Arbab Jamshid was also influential in preventing Colonel Liakhof, a Russian mercenary, employed by the Mohammad Ali Shah government, from doing further destruction after he attacked the newly formed parliament (Majlis) with artillery. (1)

The Iranian nation should also recognize the contribution and sacrifice of other patriotic Zoroastrians who lost their lives in the national struggle for independence and constitutional reform. Arbab Parviz Jahanian and Arbab Fereidoon Fe-

reidoonian, who were both assassinated by the thugs of anti democratic forces, should be particularly recognized.

As an example, I would like to cite an excerpt about Khosro Shah-Jahan, one of the successful Zoroastrians of early 20th century, in the periodical “Shour-e-Esraphil.” On Page two of the 31st edition of the periodical in year 1315 Yazdgerdi we read:

“...Recently, about 400 of the long range rifles of type Verendel have been sold to this Parsi man and about 200 of the mid range, 5 bullet capacity Macend and about 150,00 bullets have been sold to another person...” Arbab Jamshid, himself on one occasion paid 20,000 Tomans of his own money and on another occasion facilitated the collection of the same amount from other Zoroastrians of Iran to be given to the forces of freedom and democracy.

Eventually, in return for the support and sacrifices that Arbab Jamshid made on behalf of the successful revolutionary forces, one Parliamentary seat apiece was offered to all 3 of the non-Muslim religions of Iran. This offer was soon blocked by the hard line Mullahs. Here I would like to introduce an excerpt written by Dr. Farhang Mehr in the FEZANA journal, winter 2000 issue which eloquently describes the situation.

“...Perhaps Arbab Jamshid’s most lasting service was to secure a seat in the Majlis (Parliament) for the Zarathushti community, and consequently, for other religious minorities- Zarathushtis, Armenians, and Jews.

However, during the elections the hard line mullahs argued that the religious minorities could not elect one of their own, but could only appoint a Muslim cleric to represent them. The Armenians and Jews agreed and appointed Ayatollah Tabatabaie. But Arbab Jamshid asked for a day of grace, saying that he had no authority to decide on the matter and had

to consult his colleagues in the Tehran Zarathushti Anjuman. Outside the Majlis, Arbab Jamshid used his influence and contacts to change the political atmosphere.

The next day, Ayatollah Behbahani made the following statement in the Majlis:

“Zarathushtis have an inherent right to the air, land, and water of Iran; they are prudent and patriotic. Their coreligionists (the Parsis) abroad are highly educated and have a seat in the British Parliament. The Zarathushtis of Iran should be allowed to have a representative of their own in Majlis.”

With the approval of the Majlis, a seat for the Zarathushti community as well as for the Jews and Christians were assured. This is a position that all the religions owe to the late Arbab Jamshid’s effort and foresight.

Arbab Jamshid possessed a kind heart and generous outreach for all Iranians regardless of their background or belief. At the same time, he was a man of power and influence who carried a large amount of clout. The combination of the two made him a sort of shelter for those who needed protection. One group which was in desperate need for help and protection during that era was the Bahais of Iran. During the time that Bahais were persecuted and murdered several of their leaders escaped and took refuge and asylum in Arbab Jamshid’s estates in Tehran and Shiraz. Due to his religious belief and his devotion to the Zoroastrian doctrine of “Good Deeds,” Arbab Jamshid sheltered them and saved their lives. The Bahai community acknowledged this fact with the utmost respect and gratitude.

National Bank of Iran (Bank-e-Melli Iran); Once can argue that perhaps this famous and critical establishment in the banking system of Iran is the grandchild of Arbab Jamshid’s original financial empire which eventually helped to replace





the 2 foreign banks (the English bank of Shahanshahi and the Russian bank Esteghrazi) bringing more financial security and sovereignty to Iran.

At the turbulent era of the end of The Qajar dynasty, the cities were not calm. People were worried and insecure about their future. The time was just right for the British and Russian plan of destruction to unfold. The propaganda machine of the two banks started a rumor that Arbab Jamshid's financial network was out of cash and had no capital to leverage upon. When the rumor spread and the news reached the masses, a financial panic started in the major cities and within a few days people and businesses withdrew their cash..

A couple of days later, the Russian Bank e Esteghrazi called in their promissory notes and demanded payment of loans prior to their maturity. The British Bank (Shahanshahi) did the same immediately afterward. Within a few days, the government ordered the seizure of Arbab Jamshid's financial firm by the urban police force, who dismissed the employees and sealed off its entrance.

The Russian embassy deployed Cossacks (Russian gendarmes) at Arbab Jamshid's estate and blocked all communications. (3). One of Arbab Jamshid's trusted servants, who was carrying Arbab's private message to his chief financial officer, was arrested and badly beaten by the Cossacks. The account records of many clients, including the loan documents of those who borrowed from his firm, were mysteriously lost. Therefore, it was not possible to enforce the pay back of these lost loans. (1). Furthermore,

the Czarist Russian bank in St. Petersburg did not honor its contract for the amount of 500,000 rubles that had been a guaranteed credit to Arbab Jamshid, endorsed by the central Russian bank. It was denied against all contractual agreements.

Arbab Jamshid's business empire collapsed and his financial firm, real estate, personal properties, and household goods were confiscated. Equally unjust was the liquidation of collateral by the two banks. Jamshid Abad and Amir Abad were transformed into farmland, while the gardens and a summer house of Arbab Jamshid's, which had been appraised at 600,000 Tomans, were sold for 5,000 Tomans, a rate amounting to less than a penny for the dollar. Arbab Jamshid's residence, Park-e-Atabak, became the Russian embassy and its western section was later sold to the British embassy. (1)

The less valuable southern section of the estate still owned by Arbab Jamshid was transformed into a residential area and subdivided into several houses and a street known as Arbab Jamshid Avenue. One of those houses, along with its surrounding garden became Arbab Jamshid's residence for the rest of his life. It was later inherited by his eldest son Arbab Rostam who rebuilt the house. This house is now the primary residence of Ayatollah Hakim's family. Arbab Jamshid died a few years later at the age of 82, in the year of 1301 Yazdgerdi.

This great man of our recent history built his business empire on honesty, integrity, intelligence and innovation. He was a devoted Zoroastrian who desired prosperity and progress for the people of his motherland.

May the example of the productive life lived by this great individual inspire us and may his soul rest peacefully in the Abode of Songs along with the soul of his teacher and mentor, Zarathushtra the Manthran.

^The Toman and Rial are the units of currency used in Iran. One Toman is 10 Rials. At that time 1 Toman would have been the equivalent of US\$1. Before the 1979 Iranian revolution, for a long time the rate of exchange was US\$1 = 7 Tomans. At the turn of the 20th century that rate has dropped to as low as US\$1 = 1000 Tomans and at the time of this writing it is about US\$1 = 780 Tomans.

*The author considers it a personal honor and privilege to be related, through his wife, to the late Arbab Fereidoon Fereidoonian.

Contribution of information from Dr. Jamshid Jamshidian, the grandchild of the late Arbab Jamshid Bahman Jamshidian and Dr. Farhang Mehr for this article is acknowledged.

References

1. Personal recollections of Dr. Jamshid Jamshidian, Arbab Jamshid's grandson, based on information related to him by his father, Arbab Jamshid's son and by his grandmother Gowhar Jamshidian, Arbab Jamshid's wife and others.
2. FEZANA Journal, Dr. Farhang Mehr,; Winter 2000, pp. 36-37
3. Farzanegane Zartoshti (Farsi); Rashid Shahmardan, pp. 432-465
4. Past and Present of Iran, Professor AW Jackson, pp.426-427
5. The Zoroastrians of Iran, Janet Kestenberg Amighi, pp.151-152
6. The Zoroastrians of Iran, Janet Kestenberg Amighi, p. 154
7. Mashruteh Dar Yazd (Farsi), Ali Akbar Tashakori Bafghai, pp. 157-158, 182, 187
8. 30 years History of Bank e Melli: Iran, p.106
9. The Strangling of Persia, W. Morgan Schuster, pp. 11-12

Dr. Khosro E. Mehrfar is born in Tehran, Iran. He moved to U.S. in 1979 to pursue his higher education. Dr. Mehrfar has served the Zarthushhti community in many capacities. He lives in Southern California with his family.



Charles D. Poston Father of Arizona and the First Zoroastrian of North America

By: Bahman Maneshni

Charles Poston, was born on April 20, 1825 in Kentucky. At the age of 29, he arrived in Arizona on an exploratory trip, and got involved in the mining business. He helped organize the Territory of Arizona in 1893, and was later appointed by President Lincoln as the new territory's Superintendent of Indian Affairs. Subsequently, he went to DC as Arizona's first delegate to Congress. His last official title was Arizona's Land Registrar.

Charles Poston was the author of at least two books; "Parsees" and "Sun Worshipers of Asia." These publi-



cations gave him a reputation as a follower of Zoroaster. The sale of these books, and other literature that he was planning to produce, was meant to bring in revenue for the purpose of fostering and teaching the faith of Zarathushtra.

Poston put all his wealth into completion of a road to the top of Primrose Hill in Florence, Arizona. His plan was to have a temple dedicated to the sun, and he planned ceremonies and Parsee rituals on top of the hill. In need of funds, he wrote a letter to the Shah of Persia (Naser-Edin Shah Ghajar). He tried to link the races of the Arizona desert with those of ancient Persia and the faith of Zarathushtra. He wrote about the earthwork already done on a hill; that same hill was used centuries before Poston by the natives in this region as a place of worship to the sun.

Poston truly believed he would dedicate himself to restoring the ancient religion of the Shah's ancestors

on the Western Continent. He was certain that the ancient religion could be brought into wide acceptance. As we all know, the ruler of Persia over 100 years ago lived in a

Muslim world. He did get a politely couched response from the Shah offering salutations and well wishes – but no offer to help. Without any funds or support from anyone within the Zoroastrian faith, Poston's religious project was destined for failure.

Poston did build a tomb in the form of a shaft 30 feet deep in solid rock on top of Primrose Hill, where he expected to be buried. However, he left his project and the town of Florence when he was replaced from his official position at the Arizona Land Office. He left for San Francisco and never returned to Florence alive.



Poston died in Phoenix in 1902, ten years before statehood was granted to the Arizona territory. At the time of his death, he was living in poverty in a shack in downtown Phoenix. Although he was buried in Phoenix, but many years after Arizona earned its statehood, Governor Hunt ordered an official ceremony to move





Poston's remains from Phoenix to Primrose Hill in Florence. Poston's remains were entombed in an official ceremony led by Governor Hunt at the occasion of Poston's 100th birth anniversary. He is now referred to as the Father of Arizona.

Friends and members of the Zoroastrian Association of Arizona (ZAAZ) and the Arizona Zoroastrian Association (AZA) celebrated Charles Poston's 188th birthday on April 20, 2013 with a picnic in the park fol-

lowed by a hike up the hill now commonly referred to as Poston Butte. A commemorative fire was lit on top of the hill in reverence to the first known Zoroastrian in North America.

Bahman Maneshni teaches Macroeconomics and Microeconomics courses at Paradise Valley Community College (PVCC). Prior to joining PVCC in 1996, he taught graduate and undergraduate level classes in Macroeconomics, Microeconomics, Management, and Advanced Marketing courses for Arizona Western College, Rio Salado Community College, Golden Gate University, and University of Phoenix. In addition to teaching, he has also worked for Citibank-Arizona as a Credit Analyst.



Bahman received his Master's degree in Economics from Vanderbilt University in Nashville, Tennessee and his Master of Business Administration (MBA) from The Thunderbird School of Global Management in Glendale, Arizona.

THE EVERLASTING FLAME: ZOROASTRIANISM IN HISTORY AND IMAGINATION



Paul Webley

SOAS is very proud indeed both of the distinguished researchers and teachers of Zoroastrianism who

have been members of the school in the past and of its continuing commitment to the study of Zoroastrianism. We have an endowed chair in Zoroastrianism and a lectureship in Zoroastrianism, which represents a wonderful pool of expertise.

We are also very grateful for the generous support we have received from the Zoroastrian community to continue this work. So it is a real pleasure that we will be hosting at our Brunei Gallery an exhibition on the history of Zoroastrianism - there is no better location for this and I am looking forward greatly to the opening of the exhibition.

*Professor Paul Webley
Director of SOAS*

About:

One of the world's oldest religions, Zoroastrianism originated amongst Iranian tribes in Central Asia during the second millennium BCE and spread to Iran where it became the principal faith until the advent of Islam. Central to the religion is the belief in a sole creator god, Ahura Mazda, his emissary Zarathustra (Zoroaster) and the dichotomy between good and evil.

Exhibition to be held from the 11th October to the 14th December 2013 at the Brunei Gallery - London

source: www.everlastingflame.com



Please send your "Dear Nahid" questions that are within the confines of various aspects of the Zoroastrian religion/culture or conflict resolution to cninfo@zczjournal.org

Ask Nahid

Dear Nahid,

We believe in good mind and Ahura Mazda but we live in a country that mostly does not. How do you keep faith when you are surrounded by people who don't use a good mind and cheat and lie all the time?

-Nusheen

Dear Nusheen,

Some say that this is a test of our faith. The interaction with people who bring negativity into our world is a chance for us to remind ourselves that our Good intentions should remain strong. Our challenge is to overcome the lies, the cheating, and the Bad in the world around us with all the Good we can contribute. In dealing with all those around us who test our ability to stay positive, we find ways to strengthen our own Good mind.

Instead of a test of faith, consider that it is more of a challenge to our moral character or Vohouman. Our faith is strengthened by our character. As Zartoshtis we believe that the Good we do in the world is a reflection of our faith in Ahura Mazda, which is essentially having faith in the highest and purest wisdom. So when our moral character follows the principles of Good Thoughts, Words, and Deeds we have confirmed our faith in following the

highest path of Asha.

When exposed to negativity from those in our community, we are challenged as to what our own reaction is. When we are dealing with people of a negative nature we either absorb or deflect their actions. Do we react poorly and perpetuate the negativity shown to us? Or do we use our Good Mind to try and make the other person see how they are hurting us or those around us? It is up to us how we choose to make the moment; a Good one or a Bad one.

There comes a time when you are not responsible for the actions of others and should find the strength in character to walk away from a very negative person. Walking away from a bad situation may just be the Good action required to make that person realize that their negative actions cost them a positive relationship.

It is not an easy task. At times we are surrounded by such negativity that it makes it hard to be positive. These are the times where we need to remember that taking a path of Good will ultimately be more rewarding for us, however challenging it is. If we feel Good when doing Good, it can also go to say that we feel Bad when doing Bad.

In order not to get overwhelmed with the negativity you feel is surrounding you, try promoting the good things you experience. As

humans we tend to focus on the negative because it is an emotion that receives more attention. When someone does something bad or hurtful to us we often acknowledge it more than when they do something good. It is almost as if we expect so much good out of those we live with, that when they do something bad we notice it so much more.

Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University in 2010. She received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine. She has extensive international work experience in the Middle East and Asia. Nahid currently works as an Associate Ombudsman with the Los Angeles World Airports while also serving as the Assistant Secretary for FEZANA.



Mr. Khodamorad Mehraban Kamran

From the words of his granddaughter Parissa Farahi-Far, Introduction and edition by Garshasb Soroosh

It was as if all the Zoroastrians of Maryland, Virginia, and the greater Washington, DC area, Iranians and Parsis alike, had congregated in a hall in Rockville, Maryland. On the solemn day of February 12, 2013, they were all gathered to pay their respects to a righteous and noble man, and to say goodbye to him for the last time. A man who had spent the last three years of his life and an excess of one million dollars of his own wealth to plan, fund, and see to the end of the first Zoroastrian Dare-Mehr for the nation's capitol, Washington, DC.

All around the hall could be seen the tearful eyes of the community members, genuinely filled with sorrow and mourning. Although Mr. Khodamorad Kamran had been hospitalized a few times prior to this point, his energy and vitality never seemed to dwindle, and the news of his passing came as a shocking blow even to his close family.

On that day, Miss Parissa Farahi-Far, the eldest granddaughter of Mr. Kamran, spoke of her grandfather's life for everyone who was gathered.

"My grandfather was born to the loving family of Mr. Mehraban Poortirandaz and his wife, Mrs. Faranguis Kamran, in Rahatabad, Taft, Yazd, Iran on October 30, 1932. He was the first of 4 children, followed by his dear sister, Derakhshandeh Farahi-Far, and two younger brothers who passed away at a very early age.

"His mother also passed away when my grandfather was just a child. Even in his later years, he always remembered his mother with fondness, and spoke about her with an undying love. Her early passing affected his life greatly. At the early age of 12, my grandfather started working while still attending school to help support

his family. When he was 14, he took up the trade of painting homes. Later that same year, with his father and sister he moved to Tehran and there contracted projects with many prominent Zartoshti families, further strengthening his already established reputation for honesty and integrity, as well as his unwavering work ethic.

At the age of 21, he married his beloved wife, Mrs. Banoo Zohrabian, and together raised three daughters: Faranguis (my mother), Khaleh Mahdjabin, and Khaleh Shahin.

"They say you should love what you do, and my grandfather truly did. He observed the home construction process and was fascinated by the architectural details and designs. In his late 20's he started borrowing money from benevolent Zartoshtis and formed partnerships with them to build houses. He soon progressed to building homes all over Tehran, and even rose to the level of building several commercial buildings including the Tehran Clinic, Tehran Hospital, Ministry of Oil buildings, and the Science Academy building.

"Throughout his life, my grandfather was faithful to the Zoroastrian principals of speaking the truth and helping the needy. As soon as he was able to, he was helping other Zoroastrians and making donations to local Anjomans, as well as helping finance the Zoroastrian cemetery in Yazd.

"In 1979 after the Revolution, he and his family left their beloved country to join his eldest daughter who was studying in France. In the early 80s, he moved to the United States and settled his family in the Washington, DC area, having always loved 4-season weather. Here, true to himself, he went back to work, and overcame language barriers and the unfamiliarity of a new country, to do his life's passion: building homes. With time,





he again established himself as a successful builder, yet he stayed humble, and always helped those around him whom he could.”

Though this was an extremely emotional and heart-wrenching speech for Parissa to deliver, she pushed back tears and regained the strength in her voice to continue through:

“...About a year ago, ‘Baba’ told me a story that left a profound mark on me. We were talking about his first job and how he got to where he is today. He was very young – maybe even younger than 15. He had to quit school early to help his family financially, and first became employed as a painter. After that one job, he decided he could take on a whole house by himself, and so he did, hiring help and surveying the details of their work. That was his first big job. Though this was a huge undertaking for him, he was determined to be successful. He faced many challenges in this new job, but overcame all the obstacles and persevered through to the end. ‘Self confidence and hard work, that’s what got me to where I am today,’ he would tell me; that was the secret of his success. And this is what he followed, whether in Iran or in America, dedicating himself to his work as well as those around him, making sure to help the Zoroastrian community regardless of where he was.

“In 2006, he purchased 101 parcels in the Parklawn Cemetery of Rockville, Maryland, which he donated to the Zoroastrian community. In 2007, my grandfather started on a dream, a dream which he was so close to seeing to completion – the dream of having a Dare-Mehr for the Washington area Zoroastrian community.

“My grandfather burdened the pain of the entire society, watching the children of two generations grow up without a Dare-Mehr and community center to call their own. This is what drove him to literally pave the foundation and begin construction on the first Dare-Mehr for the Washington metropolitan area community.”

Purchasing the land in early 2008 and beginning construction in 2009, the Kamran Dare-Mehr is set to open in Fall of 2013. Although Mr. Kamran faced innumerable obstacles in dealing with county and state laws and permit systems, his unwavering perseverance again drove his desire to see the project out to completion, as he would have loved to be the one to present the Zoroastrian community with the finished Dare-Mehr himself.

“Dear, ‘Baba,’ wherever you are, we hope you’re happy and at peace. To say the truth, we wish that you were with us a little longer, so we could spend a little more time with you, and so that you could see the fulfillment of your biggest dream.”

Beloved Mr. Khodamorad Mehraban Kamran, in the early morning of Saturday, February 9th, 2013, with his wife and three daughters at his bedside, closed his eyes to the world for the last time. He is survived by his wife, Banoo, his three daughters, Faranguis, Mahdjabin, and Shahin, and five grandchildren, Parissa, Roxane, Kammyar, Arshom, and Atessa.

Even though the Dare-Mehr building and its surrounding space is still under construction, with the help of Mr. Kamran’s extended family, a memorial celebration honoring his life and legacy was held in the Kamran Dare-Mehr to an attendance of 300 on March 9, 2013. With the community coming together and contributing a sum exceeding half a million dollars, they were able to honor the man who contributed the most to this fantastic project, and bring us closer to the remaining amount needed to fund it to its completion.

We uphold the fravahar of Mr. Khodamorad Kamran who lived his life by Ashu Zartosht’s guiding principles of Humata, Hukhta, Havareshta, and who by seeing that a Dare-Mehr was constructed for the Zoroastrian community of metropolitan Washington indeed rejuvenated and reinvigorated the lives of those around him and the generations to come.



GROUP SEDREH POOSHI CEREMONY IN SAN JOSE

By: Noushin Isadvastar

Khshna-otra Ahu-rahé Mazdâ,
Mazda-yasnu ahmi Mazda-yasnu Zara-tush-tresh
I believe the Mazdiyasni religion that was brought by
Zarhosht.

In San Jose on Saturday June 8, 2013 – Verahram Izad of Khordad month 1392, a Group Sedreh Pooshi Ceremony was held and five kids joined the Zoroastrian community with the help of Dini Class teachers and the support of Northern California Zoroastrian Organization.



(From right to left: Kidra Setayeshi, Nyrika Afshari, Niusha Pourdehmobed, Nadia Dinyarian, Farbod Pourdehmobed)

The Sedreh Pooshi Ceremony (wearing the good thoughts garments) of five of our Zoroastrian kids took place at Almaden Community Center in San Jose and many fellows and friends showed up.



At the beginning, Hirbod Arash Kasravi presented a speech about the main meaning of Sedreh & Koshti and the importance of Sedreh Pooshi Ceremony



Then, the Hirbod recited the Atash Niyayesh, Berasad, Koshti Afzun Prayers and Peymane Deen (Pledge of Allegiance to the Zoroastrian Religion) to initiate the following kids (from right to left) into the Zoroastrian religion:

1. Farbod PourdehHirbod, son of Farin and Dariush PourdehHirbod
2. Niusha PourdehHirbod, daughter of Noushin and Kourosh PourdehHirbod
3. Nadia Dinyarian, daughter of Parvin and Mehraban Dinyarian
4. Nyrika Afshari, daughter of Khorshidchehr and Behmard Afshari
5. Kidra Setayeshi, son of Farahnaz and Kourosh Setayeshi

Then, Hirbod recited Good Health prayers and poured rice and thyme on the head and shoulders of the kids and asked Ahura Mazda (Zoroastrian's God name) for their good health, reputations, and for many blessed years, auspicious months, and glorious days. Thus, five kids wearing Sedreh & tying Koshti, joined the other tied Koshti fellows.

One of the most beautiful parts of this ceremony was the speeches presented by each new Sedreh Pooshed kid about accepting the Zoroastrian religion.

Hirbod presented the Sedreh Pooshi certificate to each new Sedreh Pooshed kid.

To thank and appreciate the Hirbod, the new Sedreh Pooshed kids gave a gift which was prepared by their families.

A few of Zoroastrian youths, the members of Beshkan Dance Academy, performed a beautiful dance. They are Mahdis Gheibi, Shanaya Sales, Vahishta Mehrshahi, Shirin Mavandad, and Keana Kianian.





Mrs. Noushin Isadvastar, one of the Avesta Class teachers congratulated each new Sedreh Pooshed kid and talked about continuous holding of Group Sedreh Pooshi Ceremony and encouraging other parents and kids. She also suggested the idea of online teaching of Avesta Prayers and Religious Material. She thanked the Hirbod, 16th PZO, Dini Class teachers, and all friends and folks that helped her and her husband, Kourosh PourdehHirbod, to hold this great ceremony. They presented one Avesta book including a CD with the great voice of Hirbod Mehraban Afarin reciting Avestaye Bayesteh. On behalf of Dini Class teachers, Shayda Sales, gave a gift to the new Sedreh Pooshed kids

Mr. Saman Niknam, the president of 16th Northern California Zoroastrian Organization, was another speaker of this ceremony. He also congratulated the new Sedreh Pooshed kids and gave them a gift. In addition, he thanked the other friends and folks and the two Avesta Class teachers.



Once again, the new Sedreh Pooshed kids displayed their solidarity with each other and other Zoroastrians and cut a beautiful cake. At the end, tea, pastries, and afternoon snacks was served.

Congratulations 2013 Zoroastrian Graduates!

Bachelor's Degree/ Post Grad Acceptance

[Michael Behrooz Henry](#)

Bachelor of Science in Immunology and Infectious Diseases

Minor in Global Health/Certificate in Humanitarian Engineering and social Entrepreneurship

The Pennsylvania State University - Schreyers Honors College

Recipient of Fulbright Scholarship in Tanzania

Attending Columbia medical School in 2014

Undergraduate Acceptance

[Jessica Behin Henry](#)

The Pennsylvania State University- Schreyers Honors College

Chemistry

[Pardis Sharifabad](#)

California State University-Long Beach

Biology

[Garshasb Soroosh](#)

Integrated Life Sciences, Honors College

University of Maryland, College Park



Every One has a Story

By: Roya Behmardian

I'd like to think that when I learn something, I learn it permanently. But then, I ask myself. "Roya, do you remember what a factorial is? How about mitosis? And for the millionth time, how does one spell the word definitely? There are a lot of things I used to know but don't anymore; that's how a lot of us are, and the only we can do is to keep re-learning them. When it really comes down to it though, what are the things that are worth re-learning?"

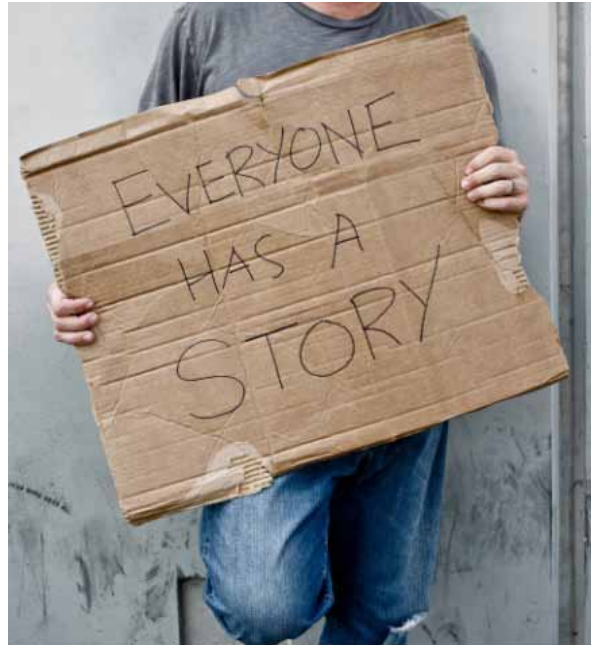
Recently, I re-learned something that I had too often taken for granted. It's something that when fully understood, can help us build more insightful, more understanding, more connected lives. Above all, it allows us to have empathy—something you can never really have too much of.

I was talking to a good friend I met this past year, and she was telling me about her childhood—it was a tough one. With every minute passerby, I felt guiltier about complaining over my comparatively trivial problems. Compared to a whole lot of people, I grew up in a privileged community without being physically or emotionally involved in any serious tragedies, and I was lucky. She had gone through so many family struggles, and yet, to this day she is such a positive, happy person.

As the year went on, I met more people that had experienced hardships I could never even imagined going through. They opened up and shared their story, and all I could do is tell them how much I respected them for overcoming what they had

endured, and to let them know that they've taught me something. They taught me what strength looks like, they taught me to be appreciative, they taught me to have perspective.

But here's the thing, among all of this I still couldn't shed that feeling of guilt. Here were all these people in my life that have each helped me understand something that could



make me a better person. What can I offer to them? Is there anything I can offer? At the time, I certainly didn't think so. Then, something changed. That same friend I was first talking to told me something that let me feel a little more helpful, and a lot more purposeful, and it is what I have re-learned.

She told me, "Roya, everybody has a story." Seems simple enough, but upon further reflection what it means is that every single person you meet in your life has something meaningful to teach you, and reversely, you have something meaningful you can teach the people in your life.

That was the concept I had the most trouble grasping. My mind

didn't embrace the idea that no two lives are the same, and that our unique experiences, no matter their caliber, are stories to be told. We've all had times in our lives where we've cried, or felt proud, or felt like we've overcome something.

Maybe the best way to think about it is that nobody's life, nobody's problems, and nobody's achievements are any more or less important than anyone else's. Maybe what distinguishes that value of each story is what can be learned from it, what can be taught from it, and consequently, whose life can become better because of it...even if just a little better. That is one way to radiate happiness.

This is a concept I learned a while ago, but when I don't keep something readily in my mind, it tends to slip away—even if it's a valuable something. If we forget, the cool thing about it all is that the first person you see after reading this can be the person that reminds you to try and see the story they have to offer; it may make your day a little better, your mind a little stronger, and your heart more connected to someone you didn't expect to be connected to.

Roya Behmardian was born and raised in Southern California. She has attended CZC's Persian and

religious classes all through her childhood. She is currently attending UCLA and majoring in Psychology



A Great Loss

The following article is the biography of a remarkable fellow Zarthushti. He was a renowned architect who donated his services at the time of the construction of our Dar-e Mehr voluntarily and with eagerness and enthusiasm. It can be said that without his talent and interest our Dar-e-Mehr would not be the same His passing has been a great loss to us and all the members who knew him and had come in contact with him and remember his unique kindness and smile.

California Zoroastrian Center expresses its deepest condolences to his wife Perin, his children and other family members.

A Tribute To Our Father:

By: Marzban Amaria

Kekishrou Rustomji Amaria, known to many as Keki, our devoted father and loving husband to my mother passed away on July 4, 2013 at 10:25 AM. The day before his departure, he greeted and acknowledged each family member and loved ones with a warm smile, as if saying his final goodbye.

Keki R. Amaria, along with his family, immigrated to the United States approximately forty five years ago. During difficult times, with the help of family members, he found a job in the field of architecture, while trying to adjust, and establish his family to the American culture and practices of the times. The sadness of leaving the previous life and uprooting himself for his long career with the British government in the colony of Aden due to Arab-Occupation, always lingered on on his mind. In his new home in the United States, our father Keki through his hard work and integrity was the family's prime income earner. As in the long revered Zoroastrian tradition, he always made sure the family was secure and prosperous.

While establishing and progressing with his life in the United States he worked for many architectural firms covering many notable projects such as The Epcot Center (Disney World) in Florida, NASA center, and the expansion of Disneyland in Anaheim California.

However, our father felt most honored and whole heartedly embraced the idea of having been chosen along with Iraj Mavandadi, to give life and meaning to the birth of a Zoroastrian Center in the United States by aiding in the building of the Dare Mehr Zoroastrian Center. We, the family, observed our father enduring long honorary-hours of hard work into researching and designing to accurately depict the feel and touch of the ancient historical Persian edifice and then commingling the design with western architecture to exemplify our new home in these United States. This is evidenced in the design of the front four Persian entry columns and the spiritual

depiction of the powerful Faravahar on top of the triangular arch with the inscription of the Zoroastrian Principles, (of Good Thoughts, Good Words and Good Deeds) All these are on the Western triangular

arch, as depicted on many of the early American architectural buildings in Washington DC.

Our father and husband to my mother, Keki Rustomji Amaria, lived a long and fruitful life for 89 ½ years; this in itself gives us all solace and understanding that this is a nice ripe old age for a person to truly experience the many things that life has to offer. Certainly, we will all miss our father Keki most dearly and he will always be remembered by us all for the rest of our lives. There is not a day that goes by without remembering him and his contributions to us all.

My family and I join you all in this tribute to our father. We shall forever remember him in our hearts. I know, that in the not to distant future we Zoroastrian's from Iran and Zoroastrians from India shall unite as one, as American Zoroastrians. This was my dad's ultimate wish. As I always informed my dad, "It's only a matter of time", I know this will take shape, as I look forward to the future.

The Amaria family, Perin Amaria his wife, Yasmine Amaria his daughter and Marzban Amaria his son and his family Karen Cyrus and Ashley.

